

پیچیدن بساط دانش‌اندوزی و کوتاهی در کاستن جہل.
بندهٔ پیر مغانم که ز جہلم برهاند
پیر ما هرچه‌کند عین عنایت باشد

همواره مزید کامیابی استادان گرانقدر شریف را در گسترش علم و مکارم
اخلاق آرزو دارم.

تحقیق در مسائل ایران

احمد اشرف

ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران

دورهٔ اسلامی

شهرنشینی در ایران را می‌توان در دو دوران تاریخی بررسی کرد: یکی دوران باستان و دیگر دوران اسلامی. میان این دو دوران طولانی همسانیه‌ها و ناهمسانیهایی دیده می‌شود.

شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحلهٔ پیوسته گذر کرده است: یکم، دورهٔ پیدایش شهرها و رشد آرام شهرنشینی در شاهنشاهیهای ماد و هخامنشی؛ دوم، دورهٔ تجربه بزرگ تاریخی و بنیانگذاری شهرهای خود فرمان، به سبک شهرهای یونانی، به دست فرمانروایان سلوکی و رشد شتابان شهرنشینی در عهد سلوکیان و پارتیان؛ سوم، دورهٔ درآمدن شهرهای یونانیوار به زیر فرمان دولت مرکزی در دورهٔ ساسانی.

در دوران نخست شهرنشینی رونقی نداشت و شاهان ماد و هخامنشی تمایلی به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در آن دوران اهمیت شهرها از نظر اقتصادی کم بود و شهرها بیشتر مراکز اداری بودند. در دورهٔ دوم سیاست تازهٔ شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکا به شهر و بازرگانی رواج فراوان گرفت. در این میان، از یکسو، شهرهای یونانیوار رفته‌رفته استقلال خود را از دست دادند، و از سوی دیگر، شهرسازی به دست فرمانروایان بصورت یک سنت درآمد. ساسانیان این هر دو گرایش را پذیرفتند و سیاست شهرنشینی خود را بر آن بنیاد گذاردند. این سیاست شهری بعدها از ساسانیان به امپراطوری اسلامی منتقل شد و تأثیر زیادی روی زندگی شهری در دورهٔ اسلامی گذاشت.

در دورهٔ ساسانیان شهرها از شالوده‌های اساسی سازواره (اورگانیسم) اجتماعی و سیاسی بشمار می‌آمدند. از آغاز این دوره، و بخصوص در قرن ششم، شهرهای بسیار پدید آمد، و هم اینکه شهرهای کهن گسترش و رونق فراوان یافتند.^۱ در واقع، رونق بازرگانی و صنعت و گسترش شاهراههای داد و ستد

۱. برای فهرستی از نام شهرهای ایرانی در هر یک از استانهای چهارگانهٔ کشور در زمان ساسانیان رجوع کنید به: احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۱۸-۲۱۹.

بازرگانی و رشد شهرهای وابسته به دستگاه اداری پادشاهی، از میان رفتن نهاد های یونانیوار شهر، و افزایش دخالت دستگاه اداری در زندگی شهری و امور اصناف و بازرگانان و فعالیتهای اقتصادی آنان از مهمترین ویژگیهای دوران ساسانیان است.

منابع تاریخی نشان می‌دهند که نخستین پادشاهان ساسانی از بنیانگذاران بزرگ شهرها بوده‌اند. در فهرستی که از پایتختهای ایالتی در زمان ساسانیان در دست است و در آن از ۱۰۴ شهر نام برده شده است، بنیانگذاری ۲۲ شهر به شخصیت های افسانه‌ای، ۳۰ شهر به پادشاهان ساسانی، ۲۴ شهر به خسرو ساسانی و قیصر روم، ۹ شهر به اورلیوس و روس، برادرخوانده اورلیوس آنتونیوس قیصر روم، دو شهر به نرسی پادشاه اشکانی، یک شهر به کوروش دوم، یک شهر به مزدک و یک شهر به اسکندر نسبت داده شده است و بنیانگذاران ۴ شهر نامعلوم اعلام شده‌اند.^۲ به گفته طبری، اردشیر ۸ شهر تازه ساخت: اردشیر خره، رام اردشیر، رواردشیر، هرمزداردشیر، یاسوق‌الاهواز، وه اردشیر، استرآباد، پاساردشیر، و به اردشیر.^۳ شاپور، دومین پادشاه این دودمان نیز شهرهای بسیاری پی‌افکنند که از آن جمله است گندی شاپور، وه شاپور، نیشاپور، بدان اندیوشاپور، شاپور خواست و بلاش شاپور.^۴ سایر شاهان ساسانی نیز یا شهرهای تازه ساختند و یا شهرهای کهن را گسترش دادند. در این دوران شهرهای کهن در غرب ایران، مراکز عمده تولیدات صنعتی و داد و ستد بازرگانی بودند.

در این زمان ایران در بازرگانی بین‌المللی مقامی بزرگ داشت و روابط بازرگانی با چین، هند، عربستان، و حبشه پر رونق بود و تولیدات شهری و بازرگانی از منابع عمده درآمد خزانه پادشاهی بود و دستگاه حکومت وابستگی بسیار به اقتصاد شهری داشت.^۵

در این دوره شهرهای خود فرمان و نیمه خود فرمان پارتیان از میان

۲. نگاه کنید به:

J. Markwart, *A Catalogue of The Provincial Capitals of Eranshahr*, ed. by G. Messina, Roma, 1931.

این مطلب را صادق هدایت زیر عنوان «شهرستانهای ایران» در مجله مهر، سال هفتم شماره ۱-۳ (سال ۱۳۲۹) ترجمه کرده است.

۳. ترجمه تاریخ طبری، به انشای ابوعلی محمد بلعمی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۴.

۴. درین باره نگاه کنید به: ابوعبدالله نیشاپوری، تاریخ نیشاپور، به کوشش دکتر بهمن کریمی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۷. همچنین به: مجمع‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، ص ۶۴، که می‌گوید: «شاپور شهرها بسیار کرد چون شاپور و نیشاپور و بدان اندیوشاپور و شاپور خواست و بلاش شاپور».

۵. رجوع کنید به تاریخ ایران باستان، تألیف م.م. دیاکونف، ترجمه روحی اریاب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶، ص ۴۱۷. و تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، تألیف پیگولوسکایا و دیگران، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶، ص ۹۱ و ۱۳۵.

رفت و در منابع و مآخذ تاریخی دیگر اثری از اینگونه شهرها دیده نمی‌شود. شهرها زیر تسلط کامل دولت مرکزی و پادشاه قرار گرفتند و به صورت پایتخت وی یا دست‌نشانندگان او درآمدند.^۶ شهرهای تازه در املاک شخص پادشاه برپا می‌شد و روستاهای پیرامون شهر از اموال شهر بشمار می‌آمد. چنانکه شهر وه اردشیر از پنج بخش روستایی که از آن پادشاه بود تشکیل می‌شد و در هر یک از این بخشها کارگزاری از سوی پادشاه امور اداری و مالی را سرپرستی می‌کرد. «شهرهای جدید ساسانی تشکیلات پولیس (یعنی، سازمانی شبیه شهرها - پولیس - یونانی) نداشتند و شهرهای پولیس قدیم هم در زمان ساسانیان تشکیلات خود را از دست دادند. مثلا در شهر شوش که جنبه شهرهای پولیس را داشت پس از آنکه در آنجا اغتشاشاتی پیا شد، به دست شاپور دوم یگلی ویران گردید و ساکنین آن هم معدوم شدند و بجای آن شهر تازه‌ای بنام اران خوره شاپور بنا گردید. ولی این شهر نظیر شهرهای دیگر ساسانی از مراکز اداری و تجاری و صنعتی بود و در آنجا قصر پادشاه و سرپارخانه‌ها مهمترین و اساسی‌ترین نقاط شهر را اشغال کرده بودند.^۷ بدین ترتیب، نظام متمرکز حکومت و سازمان شهری با یکدیگر همبستگی سیاسی و اقتصادی داشتند. در دوران ۱۲۰ ساله‌ای که نظام نامتمرکز شایع بود (پس از شاپور دوم تا ظهور قباد)، شهرها نیز رونق خود را از کف دادند. اما با پادشاهی قباد و خسرو انوشیروان، که دوباره سیاست پادشاهان نخستین ساسانی را از سرگرفتند، شهرها رونق فراوان یافت و شهرهای تازه بنا شد.

شهرسازی در دوره ساسانیان در همجا کم و بیش یکسان بود. در عهد ساسانی برآن بودند که جهان چهاربخش دارد و شهرها باید طوری ساخته شوند که به چهارسوی جهان گشوده باشند.^۸

شهر جی، در محل کنونی اصفهان، همچون دیگر شهرهایی که در دوره ساسانی بنیانگذاری شد، چهار دروازه داشت که یکی از آنها به دروازه چهاردهم معروف بود.^۹ اردشیرخوره یا فیروزآباد امروزی سبک شهرسازی ساسانی را بخوبی نشان می‌دهد. این شهر «عبارت بوده است از یک شهرستان با چهار دروازه رو به چهار سمت عالم و ربضی نداشته است. در وسط شهر عمارت بلندی قرار داشت که ایوان یا «کیاخره» می‌نامیدند. دم دروازه شهر در کنار استخر آب، معبد آتش‌پرستان برپا بوده و به فاصله یک فرسخ از شهر باغات و قلاع کشیده شده بود و بر روی کوهی در سمت شرقی شهر قصری از بناهای ساسانی با بام و گنبدوار بجامانده است.^{۱۰}

6. N. Pigulevskaja, *Les Villes de l'Etat Iranien aux Epoques Parthe et Sassanide*, Mouton, & Co., Paris 1963, P. 120.

۷. نگاه کنید به تاریخ ایران باستان، ص ۴۱۶-۴۱۷.

۸. نگاه کنید به: ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۳۶-۳۷.

۹. و.و. بارتلد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶.

۱۰. همان کتاب، ص ۱۱۶.

شهرهای ایرانی عهد ساسانی، ویژگی شهرهایی که از زمان قباد ساخته شد، با شهرهای ایرانی دوره اسلامی بسیار هماننداند. در این شهرها، کهنندژی با باروهای بلند، بخش نظامی شهر را تشکیل می‌داد. قسمت اساسی شهر در شهرستان بود که در کنار کهنندژ قرار داشت. بازارها در درون دیوارهای شهرستان و گاهی در بیرون آن بود و در دوره اسلامی «ریض» خوانده می‌شد و گاهی دیوار دومی گرداگرد آن می‌کشیدند. کشتزارها در حاشیه شهرها جای داشت. در بازارها و محله‌های شهر و روستاهای پیرامون شهر طبقه خراجگزار، یعنی بازرگانان، کسبه، پیشه‌وران، و روستاییان، که پایینترین طبقه خراجگزار، یعنی بازرگانان، کسبه، کار می‌کردند. دین و پیشه از عوامل اساسی چگونگی پخش شدن طبقه خراجگزار در محله‌ها بود. افراد هر حرفه یا صنف در یک محله یا راسته می‌زیستند. همچنین بود وضع اقلیت‌های مذهبی چون مسیحیان، یهودیان و آسوریان. گاهی نیز پیشه‌وران اسیر را به‌زور به شهرهای تازه‌ساز می‌آوردند و در محله‌ها یا راسته‌های خاصی می‌نشانند. روستاییانی که به‌علت گسترش شهرنشینی و از هم‌پاشیدگی جماعت‌های آزاد روستایی به شهرها روی می‌آوردند در محله‌های فقیرنشین حاشیه شهرها جای می‌گرفتند.

با آنکه اساس زندگی شهری در دوره اسلامی از شهرنشینی دوره ساسانی مایه می‌گرفت، شهرهای دوره اسلامی ویژگی‌هایی داشتند که آنها را از شهرهای پیش از اسلام جدا می‌کرد.

شهرنشینی در دوره اسلامی، از یکسو، از ادامه یافتن، و از سوی دیگر، از دگرگونی زندگی شهری ساسانی پدید آمد. در این دوره وضع سیاسی (اداری و نظامی)، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان پابرجا ماند و به‌علت وسعت امپراتوری اسلامی و گسترش بازار مبادلات در قرنهای سوم و چهارم شهرنشینی رونق فراوان یافت و سیمای شهرها دگرگون شد. در دوره اسلامی سازمان‌های دینی نیز در شالوده زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کردند و مسجد آدینه (یا مسجد جامع) از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد. در این دوره شهرها و روستاهای پیرامون آنها در نظامهای منطقه‌ای به‌یکدیگر پیوند خوردند و مجموعه همبسته‌ای پدید آوردند. اساس این پیوند همبستگی جدایی‌ناپذیر صنایع دستی و بازرگانی یا فعالیت‌های کشاورزی بود. بدین معنی که تقسیم کار میان شهر و روستا، به‌آن صورتی که در شهرهای قرون وسطایی اروپا دیده می‌شود، در منطقه‌های شهری شکل نگرفت. در مواردی که هر محله پیرو یکی از مذاهب اسلامی بود، همبستگی هر یک از محله‌های شهر یا روستاهای پیرامون، که هم‌مذهب با آن بود، بیش از همبستگی محله‌ها یا یکدیگر بود. بسیاری از محلات شهر خصوصیات روستایی داشتند و بسیاری از روستاها به‌تولیدات صنعتی می‌پرداختند. با اینهمه، شهر و روستا باهم تفاوت‌های پراهمیتی نیز داشتند. یکی از نکاتی که باید از ابتدا در نظر داشت این است که شهرهای ایرانی در دوره اسلامی، که ۱۴ قرن را دربرمی‌گیرد، در مناطق ناهمگون

رشد کرده و از مراحل گوناگونی گذر کرده‌اند. اما در این نوشته توجه ما بیشتر به ویژگی‌های کلی شهر اسلامی و همسانیهایی است که در مناطق و دوره‌های مختلف میان شهرها وجود داشته است. در عین حال، در هر مورد که تفاوت‌های زمانی و مکانی اهمیت خاصی داشته است به‌آنها نیز اشاره می‌کنیم.

مفهوم شهر

شهر، چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، پایگاه قدرت و جایگاه دستگاه اداری نظام شهرداری (patrimonial) بوده است. شهر را در فارسی باستان «خشت» می‌گفته‌اند که به‌معنی پادشاهی (قلمرو پادشاه) بوده است. در اوستا این واژه به‌صورت «خشتر» آمده است. واژه فارسی «شهر» از همین واژه اوستایی آمده است. در سنسکریت این واژه «کشتر» گفته می‌شده است. در روزگار ساسانی شهر به‌معنی امروزی آن «شهرستان» خوانده می‌شده است. «استان»، جزء دوم واژه شهرستان، از واژه فارسی باستان و اوستایی «استانه» آمده است که معنی جا و مکان دارد و از آن در فارسی پسوند «استان» را داریم از ریشه «استا» به‌معنای ایستادن.^{۱۱} بدین ترتیب، شهرستان، یا شهر در کاربرد امروزی، جایگاه پادشاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومت بوده است. این مفهوم باستانی از شهر، در واقع، موقعیت و پایگاه اداری و سیاسی شهر را در نظام اجتماعی و سیاسی ایران باستان بخوبی نشان می‌دهد.

به‌نظر عده‌ای از صاحب‌نظران، مفهوم شهر با تقسیمات اداری کشور، یا ساتراپیها و واحدهای اداری فرمانگزار آنها، رابطه‌نزدیک داشته است. هر ساتراپی به «اپارکی»هایی چند تقسیم می‌شد که هر یک «کوره» یا استانی با سازمان‌اداری جداگانه بود و هر کوره به روستاهایی چند تقسیم می‌شد. در کتاب **شهرستانهای ایران**، شهرستان به‌معنی شهر آمده است، ولی غالباً به‌معنی مرکز استان بکار می‌رفته است. در واقع، شهرستان به‌معنی مرکز استان، ناحیه، کوره، منطقه و کشور بوده است. برای این مفهوم در دوره اسلامی واژه قصیه را بکار می‌بردند. این تعبیر مورد تأیید هرتسفلد، نولدکه و پیکرلوسگایا هم هست.^{۱۲} در دوره اسلامی نیز

۱۱. نگاه کنید به:

Roland G. Kent, *Old Persian*, second ed. Revised, American Oriental Society, New York, 1953, p. 181, 210.

۱۲. نگاه کنید به آثار زیر:

N. Pigulevskaja.
Les Villes de l'Etat Iranien aux epoques parthe et sassanide, Paris: Mouton & Co. 1963, p. 129; J. Markwart, *ibid.*

همچنین نگاه کنید به:

صادق هدایت، «شهرستانهای ایران»، مجله مهر، سال هفتم (۱۳۲۱)، شماره ۳-۱؛ و محمدابن جریر طبری، *تاریخ بلخی*، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱.

واژه‌های اساسی که برای شهر بکار می‌بردند همین مفهوم را داشته است. مقدسی، جغرافیادان برجستهٔ اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، از هفده مادر - شهر به نام «امصار» (جمع مصر)، هفتاد و هفت پایتخت ایالتی که «قهندز» داشته‌اند به نام «قصبات»، تعداد زیادی شهرهای ایالتی به نام «مدائن» یا «مدن»، مناطق روستایی به نام «نواحی»، و دهات یا قراء سخن می‌گوید.

مقدسی می‌گوید، «مصر» به مثابهٔ پادشاهان، «قصبه» همچون پاسداران، «مدینه» به مثابهٔ سربازان، و «قریه» همچون پیادگان است. بدین ترتیب، سه نوع شهر را در دورهٔ رونق شهرنشینی (از قرن سوم تا ششم) می‌توان تمیز داد: مصر، قصبه، و مدینه. مقدسی می‌گوید که «مصر»، به نظر فقهاء، سکونتگاهی است که آمیری در رأس آن باشد که دخل و خرج آن پردازد و روستاهای اطراف را اداره کند، همچون نابلس و زوزن. «مصر»، به نظر اهل لغت، هر سکونتگاهی است که بین دو جهت و دو مرز محدود باشد، همچون بصره و ارجان. و عامهٔ مردم هر شهر کلانی را مصر خوانند، همچون ری و موصل. به نظر مقدسی، «مصر» شهری است که سلطانی بزرگ در آن مستقر باشد، دیوان‌ها در آن متمرکز باشند، ناحیه‌هایی وابسته به آن باشد که هر کدام شهرهایی داشته باشند، و سلطان بزرگ امیران نواحی و شهرها را از آنجا بگمارد، مانند دمشق، شیروان و شیراز. بدین ترتیب، مصر شهر بزرگی در نظر می‌آید که در تقسیمات کشوری جایگاه بالاترین مقامات سیاسی بوده است. در آن زمان شهرهای بزرگ را «مادر شهر» نیز می‌خوانده‌اند که چیزی بر این «متر و پولیس» امروزین بوده است. چنانکه نویسندهٔ تاریخ بیبقی گوید: «هر ولایتی را امی است، یعنی اصلی. ام‌القری در عرب مکه باشد، و در عراق ام‌القری بصره بوده است، اکنون بغداد است. در مادون بغداد ام‌القری اصفهان است و در ماوراءالنهر ام‌القری سمرقند است و در خراسان ام‌القری مرو است. ۱۶ این گونه شهرها را «امهات البلدان» نیز می‌خوانده‌اند. چنانکه مقدسی و قزوینی و یاقوت حموی و دیگران از شهر ری به این عنوان یاد کرده‌اند. ۱۵

«قصبه»، به گفتهٔ مقدسی، پایتخت ایالتی بوده است، ولی در دوره‌های بعد پایتخت هریک از واحدهای اصلی تقسیمات کشوری را به این نام می‌نامیده‌اند. یاقوت حموی تقسیمات کشوری روزگار خود را، به ترتیب اهمیت و وسعت، بدین گونه شرح داده است: الف، «ولایت» (به معنی استان امروزی)؛ ب، «کوره» (به معنی شهرستان امروزی)؛ پ، «رستاق» (به معنی بخش امروزی)؛ ت، «طسوج» (به معنی دهستان امروزی)؛ ث، «قریه» (به معنی ده امروزی). ۱۶ مثلاً، در معرفی تقسیمات

۱۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن، چاپ بریل، ۱۹۰۶، ص ۴۷.
 ۱۴. ابوالحسن علی‌ابن زید بیبقی، تاریخ بیبقی، به تصحیح احمد بهمنیار و مقدمهٔ علامه قزوینی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۳۲.
 ۱۵. دکتر حسین کریمان، ری باستان، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۱۸.
 ۱۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، کتابخانهٔ اسدی، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۴۱-۳۹.

کشوری فارس، شیراز را «قصبه» ولایت فارس، اصطخر را «قصبه» کورهٔ اصطخر، شهر یزد را «قصبه» رستاق یزد، و شهر نائین را «قصبه» طسوج نائین معرفی می‌کند. می‌توان از سایر آثار آن زمان شواهد دیگری نیز یاد کرد. چنانکه اصطخری گوید، «شورقان روستاست و قصبهٔ آن را کندرم خوانند». یا اینکه «گوزگانان ناحیت است و قصبهٔ آن جهودستان است». و یا «پدخشان اقلیمی است، شهرها و روستاها دارد و قصبهٔ آن را پدخشان خوانند. ۱۷ و یا ناصر خسرو گوید که «شهر تبریز قصبهٔ آذربایجان است. ۱۸ بدین ترتیب، «قصبه» در دوران اسلامی مانند «شهرستان» در دورهٔ ساسانی بوده است، یعنی مرکز اداری تقسیمات کشوری.

سومین نوع شهر که مقدسی از آنها یاد کرده، «مدینه» است. مدینه واژه‌ای است آرامی و مفهوم اصلی آن با مفهوم شهرستان در زبان پهلوی بسیار نزدیک است. «مدینه» جایگاهی است که عدالت در آن اجرا می‌شود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است. مدینه، گذشته از موقعیت اداری، دارای نقش مذهبی پر اهمیتی نیز بوده است. یکی از رسوم مذهبی پادشاهان مسلمانان خواندن نماز جماعت در روز جمعه است. از اینرو، «مسجد آدینه» رفته رفته به صورت یکی از ارکان اصلی زندگی شهری و یکی از نشانه‌های مشخص‌کنندهٔ «شهر» شد تا بدانجا که در اوایل دورهٔ اسلامی سکونتگاهی مقام «شهر» پیدا می‌کرد که مسجد آدینه داشته باشد. به بیان دیگر، هر سکونتگاه پایدار که جمعیت آن به اندازه‌ای می‌رسید که مقامات مذهبی در آن ساکن شوند و مسجد آدینه برپا کنند، منزلت «شهر» می‌یافت. موقعیت مسجد در شهر اسلامی در طول تاریخ تحولاتی داشته و از چند مرحله گذشته است: مرحلهٔ اول آغاز دورهٔ اسلامی بود که هنوز مسجد صورتی ساده داشت. مرحلهٔ دوم روزگار بنی‌امیه بود که در آن مسجد و قدرت امپراتوری اسلامی به هم پیوند یافت. مرحلهٔ سوم روزگار خلافت عباسیان و شکل گرفتن امپراتوری اسلامی است که در آن رفته رفته مسجد و قدرت سیاسی از یکدیگر جدا می‌شوند. و سرانجام، در مرحلهٔ چهارم، که از قرن ششم آغاز می‌شود، در شکل و پراکندگی مساجد دگرگونیهای بنیادی پدید می‌آید. در دورهٔ دوم و سوم مساجد مهمترین وجه تمایز شهر از ده هستند و مسجد آدینه یا جامع مشخص‌کنندهٔ «شهر» در میان انواع دیگر سکونتگاههای اسلامی بشمار می‌آید. چنانکه در زمان هارون الرشید یکی از امرای عرب از وی خواست که چون اعراب در قم سکونت گزیده و استقرار یافته‌اند، «قم را کوره و شهری گرداند به انفراد و منبر را در آن بنهد تا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال بگذارند و احتیاج نباشد ایشان را از برای جمعه و عیدین به کورهٔ دیگر رفتن و نماز کردن». ۱۹ در دورهٔ چهارم پدید آمدن دگرگونیهای بنیادی در شکل و

۱۷. اصطخری، مسالك و ممالك، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
 ۱۸. ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر وزین پور، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۶.
 ۱۹. حسین بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، به تصحیح و تفسیر سید جلال‌الدین تهرانی، چاپخانهٔ مجلس، تهران، ۱۳۱۳، ص ۲۸.

پراکندگی مساجد جلوه‌گر دگرگونیهایی اساسی در اجتماع اسلامی و زندگی شهری است. خلاصه آنکه، این دگرگونیها جامعه اسلامی را از روزگار یگانگی نخستین، که در آن دین و دولت یگانه بود، به عبارت دیگر نوع حکومت دینسالاری (تئوکراتیک) بود، به دوره‌ای می‌کشاند که در آن پادشاهیهای گوناگون در مناطق مختلف پدید می‌آیند، و سرانجام، جنبه‌های اجتماعی و دینی اسلام از امور سیاسی جدا می‌شود. ۲۰ این دگرگونیها در بنیادهای زندگی شهری اثر می‌گذارد و ملاک تعیین شهر بر اساس وجود مسجد آدینه را بر هم می‌زند. چرا که در آثار جغرافی نویسان این دوره به موارد گوناگونی بر می‌خوریم که در روستاها و دیه‌ها نیز مسجد آدینه یا جامع برپا می‌شود. چنانکه ترشخی از دهاتی یاد می‌کند که مسجد جامع داشته‌اند. ۲۱ در کتاب فضایل بلخ آمده است که «در بیشتر قرای وی (دیه‌های وی) مسجد آدینه و بازار بود.» ۲۲ و نیز ابن بطوطه گوید، «عبادان قریه بزرگی است و معبدها و رباطها و مسجدهای متعدد دارد.» ۲۳

به بیان دیگر، شهر جایی بوده است که ناگزیر مسجد جامع داشته است، اما هر جا که «جامع» داشت مقام و موقع شهری پیدا نمی‌کرد. شهر، در واقع، سکونتگاهی بود که هم مرکز اداری یکی از اجزای تقسیمات کشوری بود و هم مسجد جامع داشت. یکی دیگر از خصوصیات شهرهای اسلامی کارکرد بازرگانی و صنعتی آنها است که بازارها و چهارسوها بزرگ و کوچک و سراها و کاروانسراها محل آن بود. درباره بازارها و اصناف و محلات شهری، که از اجزای پراهمیت و ارکان زندگی شهری در دوره اسلامی هستند، هنگام بحث درباره بنیانهای زندگی شهری سخن خواهیم گفت.

بنیانگذاری، گسترش و زوال شهرها

هنگامی که اعراب امپراتوری ایران و روم شرقی را گشودند، شهرنشینی در این مناطق رونق فراوان داشت، و از آنجا که نظام شهری از عناصر اساسی نظام سیاسی در شرق میانه بود، کشورگشایان عرب برای استقرار حکومت خود در سرزمین پهنای امپراتوری اسلامی کار شهرگرایی و شهرسازی را دنبال کردند. در نتیجه، دوگونه شهر در امپراتوری اسلامی پا گرفت: یکی شهرهای قدیمی که در دوره جدید رنگ و بوی

۲۰. برای بحث جالبی در این زمینه نگاه کنید به:

O. Grabar. "The Architecture of the Middle Eastern City", I.M. Lapidus, *Middle Eastern Cities*, University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 26-46.

۲۱. ترشخی، تاریخ بخارا، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران،

۱۳۵۱، ص ۱۹ و ۲۱ و ۲۴.

۲۲. شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بلخی، فضایل بلخ، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی،

تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۵۰.

۲۳. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران

۱۳۳۷، ص ۱۷۹.

اسلامی به خود گرفت و دیگر شهرهایی که در دوره اسلامی بنیانگذاری شد. ۲۴ پایه نخستین شهرهایی که کشورگشایان عرب بنیاد گذاردند اردوگاههای نظامی بود که در کنار شهرهای قدیمی برپا می‌کردند. همچون فوستات، یا قاهره قدیم، که آن را در نزدیکی قلعه رومی بابل، در جنوب شهر قدیمی «آن» یا هلیوپولیس، بنا کردند. گاهی نیز شهرهای تازه‌ساز را دور از سکونتگاههای قدیمی برپا می‌کردند، همچون کوفه و قیروان. در مواردی نیز کشورگشایان عرب شهر بزرگی در کنار شهری که پایداری کرده و به زور گشوده بودند بنا می‌کردند تا سلطه خود را بر آن استوار کنند. گاهی نیز شهر تازه‌ساز محل تمرکز قدرت و مظهر وحدت سیاسی امپراتوری اسلامی بود. چنانکه شهر توپنیاد بغداد مرکز روستائی و سیاسی خلافت عباسی بود. و شهر فز مرکز قدرت اداریها در قرن سوم و مراکش، پایتخت جنوبی مغرب، که در قرن پنجم به دست یوسف ابن تاشفین بنا شد، مرکز اداری مراویها بود. گاهی نیز خلفای عباسی ترجیح می‌دادند اقامتگاه خود را از پایتخت قدیمی به شهری نوساز ببرند، چنانکه المعتصم سامره را در صد کیلومتری شمال بغداد بنانهاد و پنجاه سال پایتخت خلافت آنجا بود. گاهی نیز قلعه‌های نظامی گسترش یافته و بصورت شهرهایی که کارکرد اداری و نظامی داشتند در می‌آمدند، مانند رباط پایتخت کنونی مراکش. نوع دیگر شهر تازه‌ساز شهرهایی بود که مردم در پیرامون شهادتگاه یا مزار پیشوایان دینی بنا می‌کردند. مهمترین نمونه آنها کربلا، مشهد، و قم است. ۲۵ گاهی این شهرها از نظر سیاسی برای دستگاه خلافت دشواریهایی پدید می‌آوردند، چنانکه المتوکل، خلیفه عباسی، به همین سبب در نیمه قرن سوم کربلا را ویران کرد. ۲۶ از شهرهای بزرگ و پراهمینی که در اوایل دوره اسلامی بنیانگذاری شد بغداد، سامره، بصره، کوفه، فسطاط مصر، رمله، واسط، مدینه السلام، رصافه، و کربلا را می‌توان نام برد.

در ایران نیز شهرهای مهمی در دوره اسلامی بنیانگذاری شد. از جمله شیراز، قم، مشهد، کاشان، و مراغه. برخی از شهرها نیز در دوره اسلامی دوباره

۲۴. شهرسازان فرانسوی که درباره شهرسازی اسلامی مطالعه کرده‌اند، این دو نوع

شهر را شهر «خودرو» و شهر «ساختگی» نامیده‌اند.

نگاه کنید به:

E. Pauty, "villes spontaneés et villes creés en Islam", *Annales de l'Institute d'Etudes Orientales*, Universite d'Alger, vol, IX, 1951, pp. 52-75.

۲۵. در مورد قم باید توجه داشت که در اوایل دوره اسلامی از گرد آمدن شش یا هفتده به وسیله اعراب پدید آمد و سپس بخاطر آنکه مزار حضرت معصومه شد، به صورت شهر مقدس درآمد. نگاه کنید به تاریخ قم، همان، ص ۲۳-۳۳.

۲۶. برای بررسی جالبی درباره شهرهای تازه‌ساز اسلامی رجوع کنید به این مقاله:

G. E. Von Grunbaum, "The Structure of the Muslim Town", in *Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition*, Rotledge & Kegan Pub. Ltd. London, second ed. 1961, pp. 141-158.

سازی شد و اهمیت خاص یافت، همچون ری و اصفهان. ۲۷

شهرنشینی در امپراتوری اسلام از قرن سوم گسترش یافت و تا سه قرن پس از آن به کمال رسید. درباره شماره جمعیت شهرها اطلاعات پذیرفتنی اندک است. اما آثار جغرافیایان یونان برجسته قرنهای سوم تا ششم از رشد شتابان شهرنشینی حکایت می‌کنند. مهمترین عاملی که موجب رشد شهرنشینی در این دوره شد گسترش سریع بازارهای داخلی و دادوستد خارجی بود. در قرن چهارم بزرگترین شهرهای ایران، که صدها هزار نفوس داشتند و از شهرهای اروپا در قرون وسطی مهمتر و پرجمعیتتر بودند، در مسیر راههای کاروانرو و طرق بازرگانی بحری قرار داشتند. ۲۸. نیشابور، ری، اصفهان، و شیراز از نظر جمعیت بزرگترین و از نظر اقتصادی مهمترین شهرهای ایران بودند. شهرهای زیر نیز گرچه کوچکتر بودند ولی از لحاظ تولیدات صنعتی و بازرگانی اهمیت داشتند: هرات، طوس، بلخ، کابل، گرگان، آمل، همدان، قم، استخر، فسا، بندر سیراف بر کرانه خلیج فارس، کازرون اهواز، شوشتر، و شهرهای دیگر.

یورش مغول در قرن هفتم شهرنشینی را بی‌رونی کرد و شهرهایی که بر اثر آن ویران شدند رفته‌رفته دوباره‌سازی شدند. عوامل مهمی که موجب رکورد شهرها و آهستگی رشد آنها پس از این یورش بود یکی زوال کشاورزی و دیگری مالیاتهای سنگین بر کسبه و پیشه‌وران شهری و بیگاری‌کشیدن از آنان بود. زوال کشاورزی بازار منطقه‌های شهری را محدود کرد و این امر مانع بزرگی برای رشد فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی در شهرها پدید آورد. مالیاتهای سنگین که به نام «تمنا» از کسبه و پیشه‌وران و بازرگانان گرفته می‌شد و همچنین رسمی که به «طرح» معروف بود و براساس آن پیشه‌وران شهری مجبور بودند فراورده‌های خود را به بهای کمتری از قیمت بازار به خزانه دولت بفروشند از تراکم سرمایه و رشد اقتصاد

۲۷. برای آگاهی از بنیانگذاری شهرها در دوره اسلامی رجوع کنید به آثار پرازش

زیر:

مقدسی، احسن التقاسیم، همان؛ یاقوت حموی، معجم البلدان ۶ جلد، همان؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹؛ ابن‌خردادبه، مسالك و ممالک، چاپ لیدن، ۱۳۰۶ هجری؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمود دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶؛ احمدابن ابی‌یعقوب، البلدان، ترجمه دکتر محمد انزاهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷؛ ابن‌حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵؛ زکریای قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، ۱۳۸۰ هجری؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، ممالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷؛ ابن‌فقیه، ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

۲۸. ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۶-۲۷۵.

شهری جلو می‌گرفت. گذشته از آن، باج راه و تسلیم رایگان بخشی از فراورده‌های پیشه‌وران به خزانه ایلخانان و بیگاری برای آنان جلگی موانع بزرگی در راه دوباره‌سازی شهرها و رشد شهرنشینی پدید می‌آورد. ۲۹

از زمان غازان‌خان شهرنشینی دوباره رونق گرفت، بخصوص شهر تبریز، که پایتخت غازان‌خان شده بود رشد و رونق خاصی یافت. ۳۰ اما رشد و گسترش شتابان شهرنشینی در دوره صفویه و بخصوص در زمان سلطنت شاه عباس صورت گرفت. عامل اصلی رشد شهرنشینی رونق اقتصادی کشور و افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی و دادوستد داخلی و خارجی زیر فرمان شاه عباس بود. سیاست شهری شاه عباس مبتنی بود بر گسترش و رونق بخشیدن به شهرهای نواحی مرکزی کشور. در نتیجه، شهرهای اصفهان، تبریز، اردبیل، کاشان، یزد، بندرعباس، همدان، قزوین، مشهد و بافروش توسعه یافت. در این میان اصفهان، تبریز، و کاشان مقام اول را داشتند. همه جهانگردانی که در آن زمان به این شهرها سفر کرده‌اند از رونق و آبادانی آنها سخن گفته‌اند. داکت که در سال ۱۵۷۳ میلادی به کاشان سفر کرده است از فراوانی انواع کالاهای در بازار شهر سخن رانده است. ۳۱ کارت رایت در سال ۱۶۰۰ کاشان را انبار کالاهای همه شهرهای ایران وصف کرده است. ۳۲ سر هربرت در سال ۱۶۱۷ کاشان را با ۴ هزار خانوار همتراز شهرهای یورک و نورویچ در انگلستان دانسته است. ۳۳ شهر بزرگ تبریز در این زمان بیش از ۵۰۰ هزار جمعیت و ۱۵ هزار خانه و ۱۵ هزار منازه و ۲۵۰ مسجد و ۳۰۰ کاروانسرا داشته است. ۳۴ گزارش دیگری از این دوره نشان می‌دهد که محیط شهر تبریز پنج میل بوده است. ۳۵ اصفهان، که تازه پایتخت شده بود، در زمان شاه عباس دوباره‌سازی شد. این شهر که در دوره اسلامی رونق گرفته بود، پیش

۲۹. نگاه کنید به تحریر تاریخ وصاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶؛ محمدابن احمد نسوی، توجه سیره جلالی، به اهتمام مجتبی مینوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴؛ و نشئه المصدر، به اهتمام دکتر یزدگردی، منهاج‌الدین عثمان ابن سراج‌الدین جوزجانی، طبقات قاصری یا تاریخ منهاج السراج؛ عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح ادوارد براون، لیدن، ۱۹۱۱.

۳۰. نگاه کنید به رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، و تاریخ مبارک غازانی، داستان غازان‌خان، به اهتمام کارلین هرقتور، ۱۳۵۸ ه. ق.

۳۱. نگاه کنید به: G. N. Curzon, Persia and the Persian Question, London, 1892, Vol. II, p. 13.

۳۲. همان کتاب، ص ۱۳.

۳۳. همان کتاب، ص ۱۳، و حسن تراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۳۲.

۳۴. مینورسکی، تاریخ تبریز، ترجمه کارنگ، تهران، ۱۳۳۷، ص ۵۵-۵۷.

۳۵. ژرژ تکتاندر فن دریابل، اینترپرسیکوا؛ گزارش سفراتی به دربار شاه عباس اول، ترجمه محمود تفضلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۴.

از آن نیز از مراکز عمده بازرگانی بود و بازار بزرگ و ثروتمندی داشت. چنانکه در زمان ناصرخسرو در بازار صرافان اصفهان ۲۰۰ صراف به کار مشغول بودند. ۲۶ در زمان شاه عباس اصفهان بزرگترین شهر صنعتی ایران شد. در این شهر ۳۰ کارخانه بزرگ، که شمار متوسط کارگران هر کدام ۱۵۰ نفر بود، تأسیس شد و جمعیت شهر به ۶۰۰ هزار نفر رسید. ۲۷ از اواخر دوره صفویه، به دنبال ضعف دستگاه حکومت، شهرنشینی نیز از رونق افتاد. در دوره قاجاریه و بویژه در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، شهرنشینی تا حدی رونق گرفت ولی زندگی اقتصادی شهرها رفته رفته به فعالیتهای سرمایه داران خارجی وابسته شد، چندانکه فعالیت های صنعتی در شهرهای اصفهان، کاشان، تبریز، کرمان و مشهد رو به زوال رفت. میرزا حسین تحویلدار درباره زوال چیت سازی در اصفهان گوید: «چیت سازی در سابق خیلی جمعیت و رواج داشت. حالا تخفیف کلی شده. قلمکار زر ساختند و چون مشوق نبود متروک شد. چهار بازار دارد متصل بهم و در میان بازارها پنج کاروانسرا و تیمچه واقع و مشتمل بر ۲۸۴ دکان و حجره و کارخانه. متاعشان باز به همه ولایات ایران می رود، ولی قماش فرنگی خیلی بازارشان را شکسته، نصف از ایشان باقی نمانده اند.» ۲۸ فلانند که در سال ۱۸۴۰ از کاشان دیدار کرده است، گزارش می دهد که واردات پارچه های انگلیسی کارخانه های بزرگ پارچه باقی کاشان را از میان برده است. ۲۹ کرزن گزارش می دهد که ابریشم باقی از فراورده های عمده یزد بود و ۱۸۰۰ کارگاه در اوایل قرن گذشته در آنجا در این رشته فعالیت داشته اند، حال آنکه در اواخر قرن گذشته تولید تریاک برای صدور به بازارهای فرنگ جای صنعت ابریشم باقی را گرفته است. ۴۰

به گفته جمال زاده، در اواخر قرن گذشته ۳۰ کارخانه تازه ساز بغاطر رقابت سرمایه داران خارجی و به تحریک آنها ورشکست شدند و از میان رفتند. ۴۱ از اوایل سده کنونی شهرهای ایرانی تا حدی تحت تأثیر روندهای شهرنشینی در جهان امروز قرار گرفتند و رفته رفته ویژگیهای قدیمی خود را از دست دادند.

سیمای شهرها

شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذاردند دو پایه اصلی داشت: یکی مسجد جامع و دیگر بازار. چنانکه اشاره کردیم، مسجد جامع در اوایل دوره اسلامی

۳۶. ناصرخسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر نادر وزین پور، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۷.

۳۷. نگاه کنید به پیگولوسکایا، تاریخ ایران، همان کتاب، ص ۵۵۴.

۳۸. میرزا حسین تحویلدار، جغرافیای اصفهان، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵، ص ۹۴.

۳۹. سفرنامه اوژن فلاندرن در ایران، ترجمه صدیقی، ۱۳۲۴، ص ۱۰۷.

۴۰. کرزن، همان کتاب، ص ۴۱.

۴۱. سید محمدعلی جمال زاده، گنج شایگان، ص ۹۳-۹۵.

مرکز مذهبی و سیاسی بود. بنای جامع، به عنوان مرکز روحانی شهر و منطقه زیر نفوذ آن، در محل مناسبی در کنار شاهراه اصلی شهر و یا در محل برخورد شاهراههای اصلی، در محوطه بزرگ مستطیل شکلی، بنا می شد. در کنار جامع ساختمانهای اصلی دولتی جای داشت که قرارگاه فرمانروا یا نایبان او بود. مسجد جامع مرکز اجتماعات سیاسی و ابلاغ فرمانها و خواندن خطبه به نام فرمانروا بود، و گذشته از آن، کارکرد فکری و علمی نیز داشت و مرکز آموزش عالی بود. در سوی دیگر مسجد جامع و گاهی گرداگرد آن بازارها قرار داشتند. نخستین بازار در کنار مسجد جامع بازار فروشندگان اشیاء مذهبی بود و شمع فروشان و عطاران و مهر و تسبیح فروشان و مانند آن ایشان در این بازار بودند، و در کنار آن بازار کتابفروشان و بازار صحافان و سپس بازار چرم سازان قرار داشت. پس از آن نوبت به بازار پارچه فروشان می رسد که «قیصریه» نامیده می شد و پراهمیت ترین مرکز بازرگانی بازار بود و معمولاً محوطه ای بزرگ و سرپوشیده داشت با درهایی بزرگ که شبها بر آنها قفل می زدند. گذشته از انواع پارچه ها، کالاهای گران قیمت دیگر را نیز در این بازار نگاه می داشتند و خرید و فروش می کردند. بازار «قیصریه» را از بازارهای امپراتوری روم شرقی اقتباس کرده و الگوی اصلی آن، به احتمال زیاد، از سراهای انطاکیه گرفته شده است و نام آن نیز حکایت از اصل رومی آن دارد. اهمیت اقتصادی «قیصریه» به عنوان مرکز اصلی بازار از آن جهت بود که صنایع نساجی در بازارهای اسلامی پایه اقتصادی بازار بود. پس از قیصریه، بازار دروگران و مسگران و قفل سازان و پس از آن بازار حلبی سازان و آهنگران قرار داشت. درحاشیه بازارها، کاروانسراها و بازار نعلبندان و زین سازان و پالان دوزان جای داشت که نزدیک دروازه شهر بود. در خارج دروازه بازارهای مردم روستایی و فروشندگان دوره گرد و پيلهوران و سیدفروشان و مانند آن قرار داشت. حومه شهر جایگاه صنایع و یا فعالیتهایی بود که هم به زمین بزرگ نیاز داشتند و هم از نظر آلوده نکردن محیط جای آنها در بیرون شهر بود، مانند دباغ خانه، رنگرزان، سفال سازی، کوره های آجرپزی و رویگرخانه و سلاخ خانه. ۴۲ بیرون شهر همچنین محل گورستانها، بازارهای هفتگی و ماهانه و سالانه مثل سه شنبه بازار و یکشنبه بازار و بساط تمزیه خوانی و نقالی بود. محله های مسکونی گرداگرد بازارها جای داشت و در هر يك از محله های شهرهای نو بنیاد مردمی می زیستند که از گروه قومی خاصی بودند. بدین معنی که عشیره های عرب و مردمان ایرانی و ترك و اقلیتهای دینی، چون یهودیان و نصاری، محله هایی خاص خود داشتند. هر محله برای خود بازارچه، گرمابه، و عبادتگاه (مسجد، کلیسا، و غیره) جداگانه داشت. مثلاً، در بغداد از همان

۴۲. نگاه کنید به این مقاله:

George. Marçais, "l'Urbanisme musulman," V. Congre's de la Federation Societe Savantes de l'Afrique de Nord. Algiers, 1940.

ابتدا ایرانیان و اعراب محله‌های جداگانه داشتند. ۴۳ یا آنکه در کوفه از آغاز بنیانگذاری آن، هر قبیله‌ای با رئیس خود خطه‌ای برگرفتند. ۴۴ بغداد مهم‌ترین شهر نوپنیا در دوره اسلامی بود که آن را منصور، خلیفه عباسی، به شکل دایره‌ای بزرگ با چهار دروازه که هر یک دو در آهنی بزرگ و با شکوه داشت، طرح کرد. باره شهر با کنگره‌هایش شصت ذراع بلندی داشت. پیرامون باره شهر، با صد ذراع فاصله، دیواری با شکوه و بزرگ کشیده و گرداگرد آن دیوار بندی استوار بنا نهاده بودند. پس از بند خندق بود و پشت خندق جاده‌های بزرگ قرار داشت. میدان بزرگ شهر به هر چهار دروازه راه داشت و در میان آن کاخ شاهی بنا شده بود. مسجد جامع در کنار کاخ قرار داشت و در پیرامون کاخ فقط سرای نگهبانان بود. در پیرامون میدان بزرگ خانه‌های فرزندان سلطان و غلامان و خدمتگزاران نزدیک وی و بیت‌المال و قورخانه و دیوانها قرار داشت. میان دروازه‌های بزرگ کویها و دروازه‌های دیگری قرار داشت که به نام فرماندهان و نزدیکان منصور و ساکنان هر محله بود. هر کوی از دو سوی درهای محکم داشت و هیچکدام به باره میدانی که دارالخلافه در آن بود راه نداشت. راهها گرداگرد باره میدان قرار داشتند. منصور محله‌های بیرون باره را چهار بخش کرد و سرپرستی هر بخش را به عهده مهندسی گذارد. هر محله بازاری عمومی برای همه گونه دادوستد داشت و به اندازه نیاز مردم برای هر محله مسجد و گرمابه ساخته بودند. هر محله و گذر به قبیله، طایفه، اهل حرفه و یا مردم ناحیه‌ای از نواحی امپراتوری اسلامی اختصاص داشت و به نام رئیس و یا مردمی که در آن ساکن بودند نامیده می‌شد. درازای بازار بزرگ شهر دو فرسخ و پهنای آن یک فرسخ بود و برای هر صنفی از بازرگانان و هر نوعی از بازرگانی بازارهای معین و در هر بازار راسته‌ها و دکانها و میدانها ساخته بودند. یکی از محله‌های بزرگ بغداد بخشی از باب‌الشمام بود با بازارهای بزرگ و با شکوه و گذرهای طولانی و هر گذری به اهل ناحیه‌ای از شهرهای ماوراءالنهر اختصاص داشت. به گفته یعقوبی، شمار گذرها و کوچه‌های بغداد شش هزار، شمار مسجدها سی هزار و شمار گرمابه‌ها ده هزار بود. ۴۵ شهرهای ایرانی در دوره اسلامی از آمیزش سیمای شهرهای ساسانی با شهرهای

۴۳. نگاه کنید به توصیف دقیق یعقوبی از بنای بغداد در البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۵.

۴۴. همان کتاب، ص ۸۸؛ همچنین نگاه کنید به:

L. Massignon, *Explication de Plan de Kufa*, *Melanges Maspero*, Cairo, 1934-40, III, pp. 337-60.

۴۵. سیمای بغداد از کتاب البلدان یعقوبی، ص ۹-۲۶ گرفته شده است، همان کتاب؛

همچنین نگاه کنید به دو مقاله زیر:

S. A. El-Ali, "The foundation of Baghdad"; and J. Lassner, the Caliph's personal Domains, the City Plan of Baghdad Re-Examined" in A. H. Hourani ed, *The Islamic City: A colloquium*, University of Pennsylvania Press, 1970, PP. 87-118.

نوپنیا اسلامی شکل گرفت. گذشته از آن، رشد و توسعه شهرها در قرنهای سوم و چهارم نیز در دگرگونی سیمای شهرها سهم‌زیادی داشت. چنانکه پیش از این گفتیم، شهرهای ایرانی در دوره ساسانی شامل سه بخش بود: کهنه‌شهر، که دیوار و گاهی خندق داشت؛ شهر، که آن را شهرستان یا جایگاه قدرت می‌نامیدند و دیواری گرداگرد آن می‌کشیدند؛ و بازار، که خارج از دیوارهای شهرستان بود و آن را «بیرون» می‌گفتند. عربها این بخش بیرونی شهر را «ریض» می‌خواندند. بدین ترتیب، شهرستان، که مترادف واژه عربی مدینه است، قدیم‌ترین بخش شهر بود و در دوران برتری اشراف زمیندار برپا شده و در اوایل دوره اسلامی نیز مرکز سکونت دهقانان و اعیان عرب بوده است. «بیرون» یا ریض مرکز بازارها و سکونتگاه بازرگانان و کسبه و پیشه‌وران بوده است. ۴۶ مهم‌ترین عامل تحول و دگرگونی شهرهای ایرانی در اوایل دوره اسلامی مربوط است به رشد و توسعه سریع بازرگانی و تولیدات صنعتی در شهرها. در نتیجه، رفته رفته از اهمیت شهرستان کاسته شد و اهمیت ریض، که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت بالا می‌رفت، افزون گردید. در برخی از شهرها شهرستان بکلی ویران شد و ریض آبادان گردید. بر اساس اطلاعاتی که نرشخی، نویسنده قرن چهارم، درباره شهرسازی بخارا به دست می‌دهد، «شهرستان» که قدیمیترین بخش شهر بخارا بود و در دوره برتری انحصاری اشراف زمیندار بنا شده بود، به سبب رونق تجارت و صنعت رفته رفته از رونق افتاد و زندگی شهری از آنجا به ریض، که محل کار و زندگی قشرهای روبه توسعه بازرگانان و صنعتگران بود، منتقل شد. ۴۷ ریچارد فرای، که درباره شهر بخارا تحقیق کرده است، می‌گوید: «گرچه نمی‌توان تاریخها را با قطعیت تمام تعیین کرد، اما می‌توان گفت که شهرهای دوره سامانی با شهرهای ادوار پیش از آن فرق داشته است، و این تمایز در درجه اول بخاطر عوض شدن مراکز فعالیت بود. شهرهای قدیم کم‌وبیش به قلاع و محلات مسکونی اطراف آنها، که شهرستان نامیده می‌شد و دیواری آنها را احاطه می‌کرد، محدود شده بودند. گسترش زیاد حرف و صنایع، داد و ستد و بازارها، مخصوصاً در قرن سوم و چهارم، در حکم انتقال جمعیت به حومه شهر یا ریض بود. امنیتی که در دوره سامانیان احساس می‌شد، و از بین رفتن خطر حمله اقوام کافر بیابانگرد، موجب رشد و رونق مداوم اطراف شهرها در خراسان

۴۶. نگاه کنید به و. و. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور،

تهران، ۱۳۰۸، ص ۵۸-۵۶؛ همچنین نگاه کنید به دوائر دیگر از همین نویسنده:

W. Barthold, *Mussulman Culture*, Calcutta, 1934, pp. 31-32; and Barthold, *Turkestan to the Mongol Invasion*, trans. H.A.R. 2d ed.; London, 1948, p. 78.

همچنین نگاه کنید به دوائر درباره سامره و دمشق:

J. M. Rogers, "Samarra: A Study in Medieval Town-Planning"; and N. Elisseeff, "Damas à la lumière des theories de Jean Sauvaget," in A. H. Hourani, ed., *The Islamic City*, op. cit. pp. 119-178.

۴۷. نرشخی، تاریخ بخارا، همان، ص ۴۶-۴۸.

وماوراءالنهر گردید. ۴۸ در نیشابور نیز، که از مهمترین شهرهای خراسان بود، در قرن چهارم زندگی شهری به سبب رونق تجارت و صنعت به ربض جنوبی منتقل شد. ۴۹ اصطخری دربارهٔ ری گوید، «شارستان بیشتر خراب است و ربض آبادان است.» ۵۰ محمدبن ابراهیم دربارهٔ شهر بردسیر می‌گوید که پیش از حکومت سلجوقیان «در ربض شهر بردسیر هیچ عمارت نبود و در ایام دولت سلجوقیان ربض شهر بردسیر عمارت یافت.» ۵۱ مواردی نیز دیده می‌شود که شارستان آبادان بوده است و آن در صورتی بود که بازرگانان و صنعتگران در آنجا نیز فعالیت می‌داشتند، مانند زرنج که، به گفتهٔ ابن‌حوقل و اصطخری، «بازارهای شارستان گردبرگرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ربض هم آبادان است و بیشتر خانه‌ها از شارستان و ربض آبروان و بوستان دارد.» ۵۲ بدین ترتیب، در قرنهای سوم و چهارم شهر رفته رفته از شهرستان به سوی حومه و حوالی شهر، که سکونتگاه و محل کار بازرگانان و کسبه و پیشه‌وران بود، منتقل شد و در منطقهٔ بیرون شهرها (ربض‌ها) یک الگوی کلی شهرسازی پدید آمد؛ بازارها همراه خیابانهای اصلی از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب شهرها را قطع می‌کردند و در چارراههای بزرگ این خیابانها مسجد جامع شهر بنا می‌شد. البته در مواردی که در ابتدای دورهٔ اسلامی مسجدها را در شارستان بنا کرده بودند، در دورهٔ رونق منطقهٔ «بیرونی» شهر نیز مسجدها در شارستان ماندند. ولی مسجدهای تازه‌ای در بیرون شهر و در کنار بازارها یا محله‌های تازه‌ساز بنا می‌کردند، که فعالیت بیشتری از مسجد درونی شهر داشتند.

شهر در آسیای مرکزی، در واقع، منطقهٔ وسیعی بود شامل شهر اصلی و روستاهای اطراف که «واحه» خوانده می‌شد، همچون مرو، بخارا، چاچ و سمرقند. درازای دیوار واحه بخارا حدود ۲۵۰ کیلو متر بوده است. ۵۳ ابن فقیه دربارهٔ سیمای سمرقند گوید: «پیرامون باروی سمرقند ۱۲ فرسنگ است و ۱۲ دروازه دارد. چون از کشتزارها بگذری به ربض (دیوار گرداگرد شهر) می‌رسی که درون آن نیز ساختمان کرده‌اند. ربض با نهر آب آن ۶ هزار چریب است. باروی شهر روستاها

۴۸. ریچارد فرای، بخارا: دستاوردهای قرون وسطی، ترجمهٔ محمود محمودی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۱۹.

۴۹. اصطخری، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۰۴؛ همچنین نگاه کنید به ابن‌حوقل، صورةالارض، ترجمهٔ دکتر جعفر شمسه، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۶۷.

۵۰. اصطخری، همان کتاب، ص ۱۷۰.

۵۱. محمدبن ابراهیم، تاریخ کرمان: سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح و تحشیه و مقدمه از باستانی پاریزی، کتابفروشی طهوری، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱.

۵۲. همان کتاب، ص ۱۹۴ و صورةالارض، همان، ص ۱۵۲.

۵۳. ریچارد فرای، بخارا: دست‌آورد قرون وسطی، همان، ص ۲۶.

و باغها و بوستانهای سمرقند را در درون گرفته است و دروازه‌های ۱۲ گانه از این بارو است. سپس به شهر شوی که ۵ هزار چریب است و آن را ۱۴ دروازه است. پس از آن به شهر داخل شوی که مساحت آن ۲۵۰۰ چریب است. مسجد جامع در این قسمت است. نیز کهن‌دژ و نشیمنگاه سلطان در آنجاست. ۵۴ به هر حال، شهرهای ایرانی پس از آنکه در اوایل دورهٔ اسلامی رشد و گسترش یافتند و رنگ و بوی اسلامی به‌خود گرفتند رفته رفته سیمای باستانی خود را از کف دادند. تقسیم شهر به‌جزای مشخص کهن‌دژ، شارستان و ربض جای خود را به مراکز دیوانی و نظامی، مراکز مذهبی، بازارها و محله‌های شهر داد، که عملاً به عنوان پیتانهای اصلی زندگی شهری، در بیرون شهرهای باستانی رشد و نمو کردند. ریچارد فرای این تحول را در شهر بخارا بخوبی نشان داده است: «از کیفیات قابل توجه اواخر دورهٔ سامانیان رشد و تکامل سازمان شهر بصورتی بود که می‌بایست تا قرن بیستم دوام پیدا کند. بخارا به عنوان پایتخت، راه را برای این تحول یاز کرده اما شهرهای دیگر نیز به همان طریق رو به‌رشد و نمو گذاشتند. میدان وسیعی که در غرب ارگ بخارا واقع بود، و ریگستان نامیده می‌شد، به مرکز اداری شهر بخارا و حکومت وقت تبدیل شد، و در اطراف آن ساختمانهای دیوانهای مختلف، کاخهای امیران و ساختمانهای دیگر بناگردید. در شمال غرب ریگستان محله‌ای بود که اختصاص به سکونت اشراف داشت، و در آنجا، به قول نرشخی، قیمت زمین بسیار گران بود. در قسمت مرکزی بخارا بازارها جای داشت. این بازارها به راسته‌های مختلفی مثل راستهٔ رویگران، قالبیافان، کفشگران و غیره تقسیم می‌شد. بازارها بی‌نیاز از غیر بودند، چون مواد خام به‌آنجا حمل می‌شد، و صنعتگران، که غالباً در پشت دکهٔ خود زندگی می‌کردند، کالاهایی می‌ساختند که توسط بازرگانان بفروش می‌رفت. بازارها در شهرهای مختلف کاملاً شبیه به هم بودند و بازرگانانی که در مراکز متعدد صاحب تاسیساتی بودند میان این بازارها ارتباط برقرار می‌کردند. ۵۵ فرای سپس دربارهٔ ازدحام زیاد در شهر، وضع ید شهر از نظر بهداشت و زیباله و کثافت و وضع نابسامان طبقات فقیر و شورشهای آنان، افزایش بیکاری، نهضت‌های توده‌ای و جمعیت شهر، که حدود ۱۰۰ هزار نفر بوده است، سخن می‌گوید. ۵۶

۵۴. ابن‌فقیه، البلدان، همان، ص ۱۷۵-۱۷۶، همچنین نگاه کنید به ابن‌حوقل، صورة الارض، همان، ص ۲۱۹-۲۲۷.

۵۵. ریچارد فرای، بخارا، همان کتاب، ص ۵۳ و ۱۳۳-۳۵.

۵۶. برای آگاهی از سیمای شهرها در دوره‌های بعد و بخصوص در دورهٔ قاجاریه نگاه کنید به این آثار: محمدحسین‌خان صنیع‌الدوله، مطلع‌الشمس، چاپ سنگی. میرزا حسین‌خان نسائی، تاریخ فارسنامهٔ قاصری، چاپ سنگی، قسمت دوم، ص ۱۸-۱۳۲. میرزا حسین‌خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران ۱۳۴۴. و مرآت‌البلدان، چاپ سنگی.

بنیانهای زندگی شهری

عناصر اصلی زندگی شهری در دوره اسلامی شامل حکومت، امت، اصناف، و محلات است. در شهرها سازمانهای اجتماعی دیگر نیز گهگاه اهمیت یافته‌اند، که مهمترین آنها انجمنهای پنهانی همچون انجمنهای اخوت، فرقه‌های صوفیان و درویشان و دارودسته‌های جوانان و عیاران و راهزنان است. آنها نیز از اجزای نظام اجتماعی شهر بودند. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که اجزای اصلی نظام اجتماعی شهرها با اجزای سیمای شهر رابطه نزدیک دارد: قهنتز و دارالحکومه مرکز اداری و حکومت شهر، مساجد و مدارس مرکز مذهبی، بازار مرکز اصناف، و محلات شهر مرکز زندگی گروههای اجتماعی، قومی، نژادی و مذهبی بوده است. ۵۷

۱. دستگاه حکومت شهر

چنانکه پیش از این گفتیم، مفهوم «قصبه» و «مدینه» در دوره اسلامی با مفهوم «شهرستان» در دوره ساسانی بسیار نزدیک و بلکه یکسان بوده است. بدین ترتیب، سکونتگاهی را شهر به شمار می‌آوردند که مرکز سیاسی و اداری یکی از واحدهای تقسیمات کشوری بوده باشد. گذشته از سازمانهای اداری منطقه‌ای که در شهرها مستقر بودند، از نظر حکومت داخلی نیز شهرها سازمان اداری خاصی داشتند. بدیهی است که سران حکومت در تقسیمات کشوری بر سازمان اداری و حکومت محلی شهر نیز ریاست و نظارت داشتند. چنانکه این رسم تا امروز نیز کم و بیش پا برجای مانده است. بنابراین، چگونگی سازمان حکومتی شهرها بستگی زیاد به موقعیت شهر در سازمان اداری و تقسیمات کشور داشت و مقام و موقعیت حاکم شهر و توابع آن را حکومت مرکزی معین می‌کرد. در پایتخت حضور پادشاه و مقامات بلند پایه کشوری وضع خاصی پدید می‌آورد. در مراکز ایالتها والی و حکام و بیگلربیگیان حکومت می‌کردند و در شهرهای کوچکتر، که مرکز اداری ولایات و نواحی کوچکتر و بخشها بودند، حاکمانی که دست نشانده والیان ایالتی بودند.

امور عمده اداری و سیاسی شهرها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: امور انجمنها و سازمانهای اجتماعی و اقتصادی شهری، امور قضایی و امور انتظامی شهرها. در شهرهای ایرانی دوره اسلامی برای انجام هر یک از وظایف مقامهایی بوجود آمد. اداره امور اصناف و بازرگانان و محلات شهر ابتدا با رئیس و بعدها با کلانتر شهر بود. امور قضائی را بطور کلی سه گونه دادگاه حل و فصل می‌کرد: محاکم مظالم، محاکم شرع، و محاکم حسبت. امور انتظامی شهر با داروغه و عسکرها (پاسبانان) بود. کلانتر تا حدی وظایف شهردار را برعهده داشت و داروغه،

در واقع، رئیس شهرتینی بود و در رأس هر یک از محاکم سه‌گانه، به ترتیب، حاکم، قاضی، و محتسب قرار داشت.

کلانتر: واژه «کلانتر» در چند معنی متفاوت بکار رفته است. در این جا واژه کلانتر به‌عنوان یکی از مقامات حکومت محلی شهر بکار می‌رود. مقام کلانتر، به‌عنوان رئیس اصناف و محلات شهر و به‌عنوان واسطه میان حکومت و مردم، از دوره حکومت ترکمانان در قرن نهم هجری در متون تاریخی دیده شده است. در این دوره عنوان کلانتر و رئیس هر دو بکار می‌رود و از دوره حکومت آق قویونلو و حکومت صفوی است که تنها عنوان کلانتر وجود دارد. عنوان «رئیس شهر» از زمان حکومت سلجوقیان بکار رفته است. اما تفاوت عمده‌ای میان رئیس شهر و کلانتر شهر وجود داشت. رئیس معمولاً اختیارات و قدرت بیشتری از کلانتر داشت.

در واقع، تغییر نام رئیس به کلانتر همراه بوده است با زوال قدرت مقامات محلی شهرها. در قرن پنجم «نیشابور، همچون هرات، مرو و طوس یک رئیس داشت» که معمولاً از اعضای یکی از خاندانهای مهم محلی بود. گرچه افراد غیر محلی را نیز ممکن بود از بخارا به این شهر اعزام دارند. در نیشابور رئیس از اعضای خاندان معروف آل میکال بود و این مقام عملاً در آن شهر موروثی شد، هر چند رسماً فرمانی نیز به عنوان رئیس جدید شهر صادر می‌شد. بنابراین، حکومت واقعی شهر نیشابور و نواحی پیرامون آن در دست خاندان آل میکال بود. در دوره حکومت ترکمانان در قرن نهم، در اسناد و مکاتبات تاریخی به عنوان رئیس و کلانتر یر می‌خوریم. چنانکه ظهیرالدین مرهشی در اواخر قرن نهم به «رئیس شهر قزوین» اشاره می‌کند. ۵۸ در اسناد و فرمانهای تاریخی دوره آق‌قویونلو به عنوانهای حاکم، داروغگان، و کلانتران و عمال دیوانی برمی‌خوریم. همچنین به حقوق کلانتر، به که «رسوم کلانتری» معروف بوده است. ۵۹ در دوره صفویه وظیفه اصلی کلانتر، به‌عنوان رابط میان حکومت و مردم شهر، سهمیه‌بندی و گردآوری مالیاتها بود. در غالب فرمانها و نامه‌نگاریهای اداری آن زمان مقام کلانتران شهرها همراه با مقامات اداری دیگر مانند وزراء، حاکم، تیولداران، داروغگان و عمال دیوانی، عمال عرف و محتسب دیده می‌شود. کلانتر در این دوره در حلقه نخست عهده‌دار امور شهر بود ولی گاهی اداره برخی از امور حومه شهر نیز به‌وی و اگزار می‌شد. مقام کلانتر معمولاً به اعضای خاندانهای سرشناس محلی واگذار می‌شد و به‌ندرت از این قاعده چشم‌پوشی می‌کردند. مقام کلانتر معمولاً موروثی بود و از پدر به پسر به ارث می‌رسید. در شهر اصفهان، کلانتر از مقامات رسمی حکومت و

۵۸. نگاه کنید به سید محمد گلریز، میتودر یا باب‌الجنه قزوین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۸۵.
۵۹. نگاه کنید به:

J. Aubin, "Note Preliminaire sur les archives de takya de Tchima-Rud". *Archive Persanes Commentees*, 2, Tehran, 1955, pp. 6-8.

۵۷. نگاه کنید به دو اثر زیر:

S. M. Stern "The Constitution of the Islamic City"; and J. Aubin, "Elements pour l'etude des agglomerations urbaines dans l'Iran medievale," in A. H. Hourani, *The Islamic City*, op. cit., pp. 25-50 and 65-76.

وظیفه وی سرپرستی امور اصناف و محلات شهر بود. وی به کمک معاونی که «نقیب» خوانده می‌شد وظایف خود را انجام می‌داد. مهمترین وظیفه کلانتر تعیین سهم مالیاتی هر صنف یا کمک ریش سفیدان و ترتیب گردآوری آن بود. گذشته از آن، گواهینامه استادکاری و فرمانهای گمارش ریش سفیدان اصناف و کدخدایان محلات نیز به پیشنهاد اعضای آنها و به اعضای وی صادر می‌شد. براساس تذکرة الملوك، یکی از وظایف مهم کلانتر حمایت از منافع رعایا در برابر زورگویی مقامات دیوانی بوده است. ۶۰ وی همچنین بر توزیع آب زاینده رود نظارت می‌کرده است. در شیراز محلات شهر به سه قسمت تقسیم می‌شده است: پنج محله حیدری، پنج محله نعمتی، و یک محله پیبودنشین. هر محله یک کدخدا و محلات حیدری و نعمتی هر کدام یک کدخدا پاشی داشتند که زیر نظر کلانتر شهر بودند. ۶۱ در دوره صفوی به عنوان کلانتر آرامنه اصفهان و کلانتر زرتشتیات یزد برمی‌خوریم. یا آنکه در تذکرة الملوك اشاره‌ای به حقوق کلانتر نشده است، و در اسناد مختلف به عنوان «رسم کلانتری» برمی‌خوریم، و بدین ترتیب، کلانتر از مقامات محلی شهر بوده است که نقش واسطه میان مردم و دستگاه حکومت را داشته ولی بطور کلی بیشتر وابسته به حکومت بوده است و نمی‌توان او را نماینده منافع مستقل کسبه و پیشه‌وران و مردم محلات شهر دانست. در مواقعی که قدرت حکومت کاهش می‌یافت، یعنی در دوران هرج و مرج، قدرت کلانتران زیاد می‌شد و گاهی خود حکومت شهر را در دست می‌گرفته‌اند. در مواردی نیز کلانتران قدرتمند اعلام استقلال کامل می‌کردند. در دوره قاجاریه مقام کلانتر باقی ماند ولی رفته رفته از اهمیت آن کاسته شد تا آنکه با اصلاحات اداری در اوایل قرن حاضر از میان رفت. امروزه این اصطلاح تنها برای رؤسای شهربانی در بخشها و نواحی شهرها بکار می‌رود. ۶۲

داروغه: داروغه واژه‌ای است مغولی و به معنای رئیس، و در دوره ترکمانان و صفویه به عنوان یک اصطلاح عمومی اداری بکار می‌رفته است. در ابتدا «داروغه» به طور کلی به حکام اطلاق می‌شد، ولی بعدها در دوره صفویه عنوان حاکم پایتخت شد. داروغه اصفهان زیر نظر دیوان بیگی کار می‌کرد و رئیس شهربانی بود و تا حدی صلاحیت قضاوت داشت. در اواخر دوره صفوی مقام داروغگی اصفهان، که

۶۰. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۵۱-۱۵۲. تاورنیه نیز این نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید «در هر شهر یک کلانتر هم هست که از طرف شاه مامور می‌شود و مطیع حکم احدی نیست و تکلیف او اینست که اهالی شهر را از تعدی حاکم حفظ نماید.» نگاه کنید به تاورنیه، سفرنامه، ترجمه ابوتراب توری، کتابفروشی تأیید اصفهان، اصفهان، ۱۳۳۶، ص ۶۰۶.

۶۱. میرزا حسین خان قسائی، تاریخ فارسنامه ناصری، همان کتاب، ص ۲۲.
۶۲. برای بررسی جالبی درباره مقام کلانتر در شهرهای ایران رجوع کنید به این مقاله: A. K. B. Lambton, "The Office of Kalantar Under the Safawids and Afshars, in Melange d'Orientalisme, Offerts a Henri Masse, Tehran, 1963, pp. 208-218.

شنلی با اعتبار و پردرآمد بود، به اعضای خاندان پادشاهی گرجستان اختصاص داشت. دستیاران داروغه «احداس» نامیده می‌شدند. ۶۳ کمپفر درباره داروغه اصفهان می‌گوید که وی «مسئول حفظ نظم و آرامش پایتخت است. تخطی از قوانین را داروغه مورد تعقیب قرار می‌دهد و متخطی‌ها را بعضاً با جریمه نقدی و بعضاً با توقیف و حبس مجازات می‌کند، او حتی برحسب تشخیص و قضاوت خود می‌تواند کسی را محکوم به اعدام کند. او برعکس نیز ریاست دارد. ۶۴»

محاکم: محاکم از کسان دیگر حکومت شهری بودند. چنانکه گفتیم، محاکم بر سه نوع بودند، و هر کدام وظیفه و کارکرد خاصی داشتند. محاکم مظالم یا محاکم عرف به دعای جزایی رسیدگی می‌کردند و ریاست آن با حاکم شهر یا دیوان بیگی یا داروغه بود. دعای قضایی را محاکم شرع رسیدگی می‌کردند، که ریاست آنها با فقها و روحانیونی بود که با فرمان شاه یا حاکم گمارده می‌شدند. ۶۵ امور مربوط به اوزان و مقیاسات و قیمتها و رعایت اصول و موازین حرفه‌ای با محاکم حسبت بود و محتسب که مقامی روحانی بود، بر آن ریاست می‌کرد. ۶۶ محکمه محتسب در واقع دادگاهی بود میان محکمه عرف و محکمه شرع، چون سروکار آن هم با امور شرعی و هم با امور عرفی بود. البته وضع محاکم و موقع آنها در تمام دوره اسلامی به یک صورت نبوده است. مثلاً، قضات از قرن سوم تا قرن پنجم قدرت و اعتبار زیادی داشتند و ریاست محاکم مظالم نیز با آنان بود، و گاهی نیز به ریاست شهر برگزیده می‌شدند. ۶۷ در دوره صفویه «نظر کلی سلاطین صفوی در برابر نفوذ مذهب و مقامات دینی این بود که با افزودن تعداد محاکم عرف و ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی در قضای شرع و تحت سلطه ظاهری و دنیوی درآوردن پیشوایان اسلامی از فعالیت آنها بکاهند.» ۶۸ شاردن نیز به تأسیس محاکم عرف به دست شاه برای قضاوت درباره همه دعای و بخصوص در مورد تعارض میان عرف و شرع اشاره می‌کند. ۶۹

۶۳. نگاه کنید به سازمان اداری حکومت صفوی، همان کتاب، ص ۱۵۳.

۶۴. کمپفر، در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۴؛ برای آگاهی از حکومت‌های محلی رجوع کنید به سید عبدالله جزایری، تذکرة شوشتر، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۴۸.

۶۵. نگاه کنید به «مختصر قضای اسفراین» و «فرمان قضای بلخ» در کتاب: مویبد ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی، کتابفروشی طهوری، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۹-۴۰ و ۱۴۱-۱۴۳.

۶۶. نگاه کنید به الماوردی، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، بیروت، ۱۳۸۰ هجری. در مورد مقام محتسب همچنین رجوع کنید به ابن‌اخوه، آیین شهرداری، ترجمه دکتر جعفر شعاع، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷. ص ۹۵-۹۶ و ۲۴۰-۲۵۶.

۶۷. نگاه کنید به

E. Tyan, Histoire de l'Organisation judiciaire en pasys de islam, Paris, 1938.

۶۸. نگاه کنید به سازمان اداری حکومت صفوی، همان کتاب، ص ۷۲.

۶۹. شاردن، سفرنامه، جلد ششم، ص ۵۵ و ۷۱.

در دوره صفوی برای ادغام روحانیت در دستگاه دولت می‌کوشیدند به مقامات بلند پایه روحانی مقامات رسمی کشوری بدهند. از آن جمله، در سازمان مرکزی حکومت دستگاه خاصی برای دادگستری در نظر گرفتند که زیر نظر دیوان بیگی عمل می‌کرد. دیوان بیگی رئیس «دیوان عدالت» بود و چنانکه در تذکره الملوك آمده است، چهار وظیفه داشت: یکم، رسیدگی به جرایم کیفری که در سراسر کشور اتفاق افتند، به اتفاق صدر که از بالاترین مقامات روحانی بود؛ دوم، نظارت بر تمام محاکم شرع در سراسر کشور و اجرای احکام آن محاکم؛ سوم، رسیدگی به امور قضایی مردم که در صلاحیت محاکم عرف بود، دو روز در هفته؛ و چهارم، دیوان بیگی محکمه‌ای برای رسیدگی به شکایاتی که از سراسر کشور می‌رسید، بشمار می‌آمد.^{۷۰}

در دوره قاجاریه نیز همین روش کم و بیش ادامه یافت، ولی رفته رفته از اهمیت محاکم شرع در برابر محاکم عرف کاسته شد، تا آنکه با اصلاحات جدید قضایی و تشکیل وزارت دادگستری بساط محاکم شرع بکل برچیده شد.

II. دستگاه مذهبی شهر

دستگاه مذهبی، از سویی شامل مراکز مذهبی، مانند مساجد و مدارس، و از سوی دیگر، شامل علما و فقها و مراجع تقلید و قضات و سایر مقامات روحانی، همچون شیخ الاسلام و امام جمعه، در شهرهای اسلامی هم مهمترین عامل پیوند و همبستگی جامعه شهری و هم از عوامل اساسی دسته‌بندی‌ها و ستیزه‌جویی‌ها میان گروههای گوناگون مردمان شهرنشین بودند. مدارس مذهبی و علما سازمان و تشکیلات منظم و قدرت اداری و سیاسی و نظامی نداشتند ولی حکومت مرکزی از آنها حمایت می‌کرد و ازینرو نوعی همبستگی و اتکای متقابل میان حکومت و دستگاه مذهبی برقرار بود.

در قرن چهارم، مدرسه در شهرهای ایرانی به عنوان مرکز آموزش متوسطه و عالی اهمیت زیاد یافت و در شهرها گروههای نیرومندی از روحانیان و سادات، که میان خود سازمان غیررسمی و سلسله مراتب داشتند، تشکیل شد. مساجد و مدارس، موقوفات بسیار همچون دکانها، و حتی بازارها و دهات در اختیار داشتند و پیشه‌وران و بازرگانان به آنها کمک مالی می‌کردند.

علما و فقها از اوایل دوره اسلامی به دو گروه جداگانه تقسیم می‌شدند: یکی گروهی که بیشتر به دنبال امور دنیوی و قدرت سیاسی بود و دیگر گروهی که بیشتر به امور مذهبی و علوم الهی و معارف اسلامی می‌پرداخت. بدیهی است که گروه نخست با دستگاه حکومت ارتباط نزدیک داشتند و مبانی قدرت اقتصادی آنان حقوق دولتی و همچنین نظارت بر موقوفات دولتی بود، و بدین ترتیب، در رده

۷۰. سازمان اداری حکومت صفوی، همان کتاب، ص ۹۲-۹۳؛ همچنین نگاه کنید به سانسون، سفرنامه، ترجمه دکتر قی تقی‌زلی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۷-۴۳ و ۲۰۹-۲۲۰.

سرامدان سیاسی جاداشتند. حال آنکه گروه دوم، با مردم محلات و بازاریان نزدیک بودند و مبانی قدرت اقتصادی آنان بیشتر هدایای مردم و موقوفات آنان بود. بسیاری از علما، که از گروه دوم بودند، به منصب قضا، که مقامی اداری و وابسته به حکومت بود، رغبتی نشان نمی‌دادند و هنگامی که به این مقام گمارده می‌شدند آن را نمی‌پذیرفتند.^{۷۱} در سده‌های سوم و چهارم، که مناطق شرقی ایران از مراکز علوم الهی امپراطوری اسلام شده بود، پیشوایان دینی و علما و فقهای نامدار و نیرومندی در شهرهای پر رونق این سرزمین پدید آمدند. در سده پنجم قدرت روحانیان در این شهرها بسیار زیاد شده بود و در مواردی روحانیان نیروی سیاسی یافته و حتی اداره امور شهر و پیرامون آن را در دست می‌گرفتند.^{۷۲} در شهر بخارا «کارداران دولتی و علما همکاری نزدیکی داشتند و گرچه مردم رفته رفته پیشوایان روحانی را حامیانی در برابر ظلم و جور حکومت می‌دانستند، هنگام شورشهای عمومی و تظاهرات مردم حکومت نمی‌توانست پیشوایان مذهبی را پشتیبانان مطمئنی برای خود تصور کند. اختیارات وسیعی که مؤسسات مذهبی از آن بهره‌مند بودند موجب می‌گردید که روحانیان در بسیاری از فعالیتهای دولتی در زمینه‌های مختلف به تفتیش و تحقیق پردازند.»^{۷۳} برخی از خاندانهای علما، مثل خاندان آل‌برهان در بخارا و خاندان آل‌میکال در نیشابور، عملاً قدرت دینی و دنیوی را در دست داشتند.^{۷۴} بییهقی نیز از قدرت زیاد از حد قاضی صاعد در نیشابور سخن می‌گوید.^{۷۵} این بطوطه هنگام گذر از شیراز درباره قدرت بسیار زیاد شیخ مجدالدین شیرازی در این شهر سخن می‌گوید.^{۷۶}

افزایش قدرت سیاسی علما در این دوره بخاطر آن بود که از قرن پنجم به بعد تحولی در ترکیب طبقاتی سرامدان سیاسی جامعه پدید آمد. شاید از میان رفتن قدرت خلافت عباسی و تسلط ترکان و غلامان در سرزمینهای خلافت شرقی به این تحول یاری کرده باشد. بر اثر این جریان طبقات اداری و نظامی و زمیندار

۷۱. ریچارد فرای، بخارا، همان کتاب، ص ۱۱۱.

۷۲. نگاه کنید به کتاب فضایل بلخ، همان؛ کتاب مناقب بلخ، همان؛ و کتاب تاریخ بیسوق، همان؛ سید اصیل‌الدین عبدالله واعظ، مقصدالاقبال سلطانیه، به کوشش مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

۷۳. بخارا همان کتاب، ص ۱۱۱.

۷۴. همان کتاب، ص ۲۴۳-۲۴۵. برای اهمیت رهبری علما در این دوره رجوع کنید به این آثار: یاقوت حموی، معجم البلدان، همان، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم، همان، ص ۳۱۳. و نیز:

G. Le Strange, "Description of the Province of Fars", in *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1912, pp. 14-15, 316-17; V. Minorsky, *A History of Sharvan and Darband*, Cambridge 1958, pp. 117-18.

۷۵. ابوالفضل بییهقی، تاریخ بییهقی، به اهتمام دکتر غنی، تهران ۱۳۲۴، ص ۴۰.

۷۶. نگاه کنید به این بطوطه، سفرنامه، همان، ص ۱۹۵.

جای خود را به سرامدان نوحاسته‌ای دادند که بردستگاه اداری و نظامی تسلط داشتند. در احوال تازه از برگزیدگان قدیمی تنها علما پایدار ماندند و بخاطر آنکه از دستگاه سیاسی امپراتوری مستقل بودند و نیز بخاطر محبوبیت مذهبی رفته‌رفته پاره‌ای از وظایف سرامدان اداری و زمینداران قدیمی را نیز به‌عهده گرفتند و به برگزیدگان سیاسی و اجتماعی و مذهبی تبدیل شدند. ابتدا در سرزمینهای فارس و آذربایجان و سپس در ماوراءالنهر و خراسان و سوریه و بین‌النهرین و مصر خانواده‌های برجسته علما با خاندانهای زمیندار و سرامدان اداری و بازرگانی درهم آمیختند. این خانواده‌ها رهبری شهرها را برای نسلهای پیاپی به‌خود اختصاص دادند. برخی از آنان امور قضایی و آموزشی را در شهرها سرپرستی می‌کردند و برخی دیگر همچون آل برهان در بخارا و آل میکال در نیشابور سلسله رؤسای این شهرها را تشکیل می‌دادند و بر امور قضایی و اداری و مالی شهر نظارت کامل داشتند. پایه قدرت سیاسی و اقتصادی رؤسا نظارتی بود که بر امور اداری و قضایی و همچنین درآمد موقوفات داشتند.

مدارس نیز از ارکان اصلی سازمانهای شهری بشمار می‌آمدند. در بیت المقدس این مدارس سازمان رسمی داشتند و از حمایت عمومی برخوردار بودند و پایگاه پراهمیتی در نظام شهری بدست آورده بودند، همچون مدرسه حنبلی در بغداد. اما در شهرهای ایرانی اهمیت مدارس بدان پایه نرسید، همچون مدارس حنفی و شافعی نیشابور که تنها از حمایت کلی مردم برخوردار بودند ولی سازمان و تشکیلات منظمی از آنان حمایت نمی‌کرد. ۷۷

از قرن نهم به بعد نیز دوباره علما و روحانیون در شهرها قدرت گرفتند. در زمان شروانشاه خاندان شیخ صفی در اردبیل و نواحی پیرامون آن عملاً حکومت می‌کردند. ۷۸ همانطور که پیش از این گفتیم، تمایل عمومی در زمان صفویه آن بود که مقامات مذهبی را در سازمان اداری جادهند و آنان را جذب دستگاه حکومت کنند. در آن زمان مقامات بلند پایه مذهبی یکی صدر و دیگری شیخ الاسلام بود که هردو مقامی درباری بود. ۷۹ در دوره قاجار نیز مقام امام جمعه در شهرها در واقع مقامی دولتی بود و شاه یکی از علما را به این مقام می‌گمارد. این مقام رفته رفته موروثی شد. با آنکه دستگاه مذهبی در شهرهای ایرانی برخلاف دستگاه مذهبی در غرب، سازمان و تشکیلات اداری رسمی و منظمی نداشت و بیشتر پراکنده بود

۷۷. برای بحث بسیار جالبی درباره این تحول و پیدایش قدرت علما رجوع کنید به این مقاله:

Ira. M. Lapidus, "Muslim Cities and Islamic Societies" in Lapidus, *Middle Eastern Cities*, University of California Press, Berkeley, 1969, pp. 47-79.

۷۸. نگاه کنید به نامه شروانشاه به شیخ جنید اردبیلی، موبد ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی، همان کتاب، ص ۳۷۵-۳۷۹.

۷۹. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، همان، ص ۷۱-۷۶؛ کمپفر، در دیار شاهنشاه ایران، همان، ص ۱۳۵-۱۳۱.

و سازمان آن غیررسمی بود، تا دوره کنونی از ارکان اصلی نظام اجتماعی شهر بوده است و هم‌اکنون نیز در میان قشرهای کسبه و پیشه‌وران و بازاریان نفوذ و اعتبار و اهمیت زیادی دارد. ۸۰ چنانکه گفتیم، مذهب هم مهم‌ترین عامل همبستگی اجتماعی و هم از مهم‌ترین عوامل و وسایل دسته‌بندی، ستیزه‌جویی و کشاکش در شهر بوده است. به بیان دیگر، در شهرهای ایرانی پیروان مذاهب اصلی تسنن (شافعی، حنبلی، حنفی، و مالکی) و فرقه‌های کرامتیه، معتزله، اسماعیلیه، و دیگر مذاهب شیعی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشتند. هر فرقه معمولاً در محله‌ای سکونت داشت و برای خود بازارچه و مسجد و تکیه و حسینیه داشت. وجود فرقه‌های مختلف در شهرها غالباً زمینه مناسبی برای بروز اختلافات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زیر عنوان تضادهای مذهبی فراهم می‌کرد. به گفته مقدسی، در بسیار از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان مردمان شهرها به گروههایی که منافع متضاد داشتند تقسیم می‌شدند. اساس این تضادهای گروهی منافع بازرگانی و یا تقسیم اهالی به فرقه‌های گوناگون مذهبی بود. در واقع غالباً تضادهای صرفاً اجتماعی با اختلافات دینی درآمیخته بود. مثلاً منشأ مذهبی ستیزه‌ها در نیشابور تضاد میان شیعیان و کرامتیه بود. مقدسی، سمرقند، مرو، و شهرهای بسیار دیگری را نام برده است که دستنوش تضادها و ستیزه‌های دایم بوده‌اند. ۸۱ در ری، در دوران خلافت، ده فرقه اسلامی و دو فرقه یهودی و زردشتی هر یک در محله‌ای می‌زیستند. مهم‌ترین فرقه‌های مذهبی شیعی، شافعی، و حنفی بودند و زیدیان و اسماعیلیان از فرقه‌های وابسته به شیعیان بودند. گهگاه بر اثر عوامل سیاسی و اجتماعی و حمایت فرمانروایان و حکام یکی از فرقه‌ها قدرت می‌گرفت. چنانکه از روزگار آل بویه شیعیان نیرو گرفتند، حال آنکه سلطان محمود ملای آنان را بکشت و موقعیت سیاسی آنان را پست کرد. مقدسی به فرقه‌های مختلف و تضادهایشان در ری و قزوین اشاره می‌کند. ۸۲ در عجب‌نامه

۸۰. قسمت عمده بسیاری از کتابهایی که درباره شهرهای ایران نوشته‌اند مربوط است به علما و فقها و اهمیت ایشان در ساخت اجتماعی و سیاسی شهر. نمونه‌هایی از این آثار مانند فضایل بلخ، مناقب بلخ، تاریخ بیهق، مقصدالاقبال سلطانیه را بیش از این معرفی کرده‌ایم. نمونه‌های دیگر اینگونه کتابها عبارتند از زرکوب شیرازی، شیرازنامه، به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰؛ تاریخ فارسنامه ناصری، همان؛ جغرافیای اصفهان، همان؛ سهیل کاشانی، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۱؛ جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳؛ احمد بن حسین علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵.

برای بحث جالبی درباره قدرت روحانیون و روابط آنان با حکومت همچنین نگاه کنید به این مقاله:

Ann K. S. Lambton, "A Reconsideration of the Position of the Marja' Al-Taqlid and the Religious Institution", in *Studia Islamica*, Paris, 1964, pp. 115-135.

۸۱. مقدسی، احسن التقاسیم، همان، ص ۳۲۶.

۸۲. همان کتاب، ص ۳۹۶.

آمده است که در قرن ششم اهل ری «مخالفت یکدیگر کنند از بهر دین». ۸۳ یاقوت حموی، که در سال ۶۱۷ از برابر تاتارها می‌گریخت، از ری گذر کرد و آنجا را ویران یافت. سبب را پرسید، بدو گفتند که «بر اثر نزاع مذهبی میان شیعه و اهل سنت، شیعیان شکست خوردند و چون ایشان نابود شدند آتش جنگ میان حنفیان و شافعیان در گرفت و شافعیان پیروزی یافتند و محله‌های خراب که می‌بینی از آن شیعه و حنفیه است و تنها این محله است که از شافعیان است سالم بماند و از شیعه و حنفیه هیچکس بر جای نماند مگر آنانکه مذهب خویش پنهان کنند». ۸۴ قزوینی نیز گفته یاقوت را تاحدی تأیید می‌کند. ۸۵ خواندمیر نیز، نزاع مذهبی را از عوامل اصلی کشتار مردم ری به دست مغولان می‌داند و می‌گوید که آنان به دعوت شافعیان حنفیان را کشتند و سپس شافعیان را نیز نابود کردند. ۸۶ به گفته مستوفی، بر اثر اختلافات مذهبی در ری «زیادت از ۱۰۰،۰۰۰ آدمی به قتل رسید و خرابی تمام به حال شهر افتاد و در فترت مغول یکلی ویران شد». ۸۷ مستوفی دربارهٔ ستیزهای مذهبی اصفهان می‌گوید: «اکثرشان سنی و شافعی مذهبند، اما بیشتر اوقات با هم در نزاع و محاربه باشند و رسم دوهوایی هرگز از آنجا بر نیفتند». ۸۸ این بطولیه در همین زمینه می‌گوید: «شهر بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر بوقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دایم در منازعه و کشتار بسر می‌برند». ۸۹ تاورنیه، در روزگار صفوی، دربارهٔ اصفهان می‌گوید: «اصفهان به دو محله حیدری و نعمتی منقسم است و اغلب اهالی شهر به دو دسته تقسیم و با هم ستیزه دارند، مانند غالب شهرها و روستاهای ایران». ۹۰

پشتیبانی روستاییان از هم‌مذهبان خود در شهرها به هنگام تیردهای خیابانی و محله‌ای بعد تازه و جالبی به ستیزه‌های مذهبی می‌داد. ۹۱ بارتلد دربارهٔ کشمکشهای مذهبی شهر با روستاهای پیرامون آن می‌گوید، «در ساوه هم مانند ری مبارزه بین شهرنشینان، که پیرو مذهب شافعی بودند، و ساکنین قراء که شیعه بودند، دوام

۸۳. عجب‌نامه، جلد ۱، ورق ۳۹، ص ۲.

۸۴. یاقوت، معجم البلدان، همان، جلد ۲، ص ۸۹۳.

۸۵. قزوینی، آثار البلاد، همان، ص ۳۷۶.

۸۶. نجات‌الدین خواندمیر، حبیب‌السیر، جزوهٔ اول از جلد سوم، ص ۲.

۸۷. حمداله مستوفی، نزهة القلوب، طهوری، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۷.

۸۸. همان کتاب، ص ۵۳.

۸۹. ابن بطولیه، سفرنامه، همان، جلد اول، ص ۱۹۰.

۹۰. تاورنیه، سفرنامه، ترجمهٔ ابوتراب توری، اصفهان، ۱۳۳۶، ص ۳۸۵.

۹۱. برای ستیزهٔ مذهبی میان محلات شهر و روستاییان هم‌مذهب با مخالفان رجوع کنید به مقدسی، احسن التقاسیم، همان، ص ۳۲۶. همچنین رجوع کنید به آثار زیر:

I. M. Lapidus, *Muslim cities in the Later Middle Ages*, Cambridge Mass. 1967; G. E. Bosworth, *The Ghaznavids*, Edinburg, 1963; C. Cahen, *Mouvements Populaires et Autonomisme Urbain*, Leiden, 1961.

داشت. مرکز تشیع و کانون مبارزه با سنیها قریهٔ آوه بود که به فاصلهٔ کمی در جنوب شهر قرار داشت. ۹۲ گاهی نیز اختلافات مذهبی به ستیزه و جنگ میان چند شهر می‌انجامید. ۹۳ بررسی ماهیت ستیزه‌های گروهی میان شهر و روستا نشان می‌دهد که اساساً کشمکش میان شهر و روستا، چنانکه در غرب دیده شده است، در شهرهای اسلامی هرگز پدید نیامد. در این باره بعداً به تفصیل بیشتر سخن می‌گوییم.

III. انجمنهای صنفی

یکی از ویژگیهای اساسی شهرهای اسلامی تا این سده، تشکل مردمان شهرنشین در انجمنهای صنفی، یعنی «اصناف» بوده است. این انجمنها اصولاً صاحبان حرفه‌ها را در خود متشکل می‌کردند و دارای وظایف اجتماعی وسیعی بودند. منشأ اصناف اسلامی به قرن سوم هجری می‌رسد که دورهٔ شکوفان تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی بود. در این دوران هزاران نفر از مردمان شهر و روستا در صنعت و پیشه‌ها به کار گمارده شدند. در این قرن بود که تشکل افزارمندان و صنعتگران بر اساس حرفه‌ها و پیشه‌ها آغاز شد و رشد و توسعهٔ کامل شهرها در قرن‌های پنجم و ششم هجری فعالیتهای اصناف را توسعهٔ قراوان بخشید. برخی از خاورشناسان شوروی منشأ انجمنهای صنفی در شهرهای ایرانی را به دورهٔ ساسانیان می‌رسانند. ۹۴ برخی دیگر از خاورشناسان منشأ انجمنهای صنفی اسلامی را در فرقه‌های درویشان و صوفیان و یا صنفهای غازیان جستجو می‌کنند. مثلاً، ماسینیون بر آنست که تاریخ اصناف با جنبش کرامتیه ارتباط نزدیک دارد. این جنبش يك شورش بزرگ اجتماعی و سیاسی و مذهبی بود که جهان اسلام را از قرن سوم تا ششم فرا گرفت. کرامتیان يك اجتماع بزرگ ماسونی (Masonic) پدید آوردند که در میان بازرگانان و پیشه‌وران گسترش یافت و موجب پیدایش و پرورش و گسترش سازمانهای صنفی شد. ۹۵ اما اثبات این ارتباط کار دشواری است. کلودکانن، که در زمینهٔ اصناف اسلامی پژوهشهای با ارزشی کرده است، ضمن آنکه وجود نوعی سازمان صنفی را در سده‌های چهارم و پنجم تأیید می‌کند، می‌گوید که نمی‌توان با دقت تاریخ رشد و تکامل آنها را تعیین کرد و رابطهٔ آنها را با اسماعیلیه و انجمنهای فتوت با اطمینان کامل

۹۲. بارتلد، تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، همان، ص ۱۸۶.

۹۳. نگاه کنید به ابودلف، سفرنامه، چاپ قاهره، ص ۴۱؛ یاقوت، معجم البلدان، همان،

جلد اول، ص ۵۳ و جلد پنجم ص ۲۱ و ۳۱۳. همچنین نگاه کنید به این کتاب: Bosworth, op. cit., pp. 168-69.

۹۴. نگاه کنید به تاریخ ایران از دوران باستان، جلد اول، همان، ص ۲۷۶.

۹۵. نگاه کنید به این مقاله:

Louis Massignon, "Islamic Guilds" in *Encyclopedia of the Social Sciences*, N. Y. 1943, "Karamatians" and "Sinf" in *Encyclopedia of Islam*, Leiden 1913-31, "Les corps de metiers et la cité islamique" in *Revue Internationale de Sociologie*, 1920, vol. 28, pp. 73-88.

تأیید کرد. وی می‌گوید استدلال ماسینیون در مورد وجود پیوند میان فتوت و انصاف خیلی کلی و مبهم است. در رسائل اخوان الصفا، که چند بخش آن به کارهای دستی و حرفه‌ای اختصاص دارد، و نیز در سایر منابع اشاره‌هایی هست مبنی بر اینکه نمایندگان اسماعیلیه می‌کوشیده‌اند فتوت و اصناف را به یکدیگر پیوند دهند. ولی هلاقه اسماعیلیه به حرفه‌ها و اصناف آیه صورت محدود و نظری باقی ماند. ۹۶ ریحارد فرای نیز می‌گوید که «به هر حال ارتباط دادن مستقیم صنفا با غازیان یا با صوفیه یا فرق در اویش تنها جنبه نظری می‌تواند داشته باشد، زیرا درباره آنها اطلاعات کافی نداریم. معینا حقیقت آنست که جمعیتها یا گروههایی از مردم شهرنشین سرزمینهای شرقی جهان اسلام، به علت اشتراك منافع گردهم آمده بودند. بعضی از صنفا احتمالا از ابتدا صبغه مذهبی داشتند، همچنانکه در میان اعضای بعضی از سازمانهای اخوت صوفیه افرادی از طبقات مختلف وجود داشت. البته مشهورترین پیشه‌وری که در عین حال غازی بود، یعقوب لیث مؤسس صفاریان است، و می‌توان پذیرفت که نظایر این قبیل افراد کم نبوده‌اند. در بعضی مآخذ، سازمان غازیان را اهل «فتوت» خوانده‌اند، و تعجب‌آور نیست که مجاهدینی که داوطلبانه به جنگ کفار می‌رفتند قواعد و رفتاری زاهدانه یا زندگی صوفی منشانه را پذیرفته باشند و این قواعد بعدها رسمیت سازمانی یافته باشد. می‌توان حدس زد که بعد از خاتمه جهادها در آسیای مرکزی، این قبیل سازمانها، هرچند به طریقی دیگر، همچنان در شهرها نضج گرفت. شاید همین امر رشته‌های پیوندی میان غازیان و صاحبان حرف ایجاد کرده باشد. ۹۷»

به هر حال، منشأ انجمنهای صنفی هرچه باشد در سده‌های چهارم و پنجم بر شمار این انجمنها افزوده شد و پیشه‌وران هر حرفه برای خود صنف جداگانه‌ای پدید آوردند. چنانکه ابن بطوطه در سده هشتم درباره اصناف اصفهان می‌گوید: «هر گشته از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیشکسوتی برای خود انتخاب می‌کند که او را کلو می‌نامند. ۹۸»

از نظر آگاهی از انواع اصناف بهترین فهرستها را می‌توان در کتابهای «حسبت» یافت. ابن‌اخوانه در کتاب حسبت خود از هفتاد و هفت پیشه نام می‌برد. ۹۹ فهرست کامل جالبی نیز از اصناف شهر اصفهان در سده گذشته در دست

۹۶. نگاه کنید به این مقاله

C. Cahen "Ya-t-il eu des corporations professionnelles dans le monde musulman classique?" in A.H. Hourani and S.M. Stern eds., *The Islamic City: A Colloquium* University of Pennsylvania Press, 1970, pp. 51-64.

۹۷. ریحارد فرای، بخارا، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۹۸. نگاه کنید به ابن‌بطوطه، سفرنامه، همان کتاب، ص ۲۱۲.

۹۹. ابن‌اخوانه، آیین شهرداری (معالم‌القریه فی احکام‌الحسبه)، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.

است که از حدود ۱۷۰ پیشه، به نام «جماعت» یاد می‌کند. ۱۰۰ سهیل کاشانی در کتاب خود از ۲۳ صنف پیشه‌ور و ۹۹ استادکار نام می‌برد. این ارقام تنها مربوط به پیشه‌وران است و طایفه‌ها و جماعتهای بازرگانان و کسبه را شامل نمی‌شود. ۱۰۱

مسئله اساسی در شناخت پایگاه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی انجمنهای صنفی موقعیت آنها در برابر حکومت و مسئله خود فرمانی آنهاست. در اینجا بی‌مناسبت نیست که انجمنهای صنفی شهرهای اسلامی و انجمنهای صنفی شهرهای قرون وسطایی اروپا و شهرهای امپراتوری روم شرقی را به اختصار بایکدیگر مقایسه کنیم. از آنجا که در شهرهای اروپایی قرون وسطی نیز مردمان شهرنشین در انجمنهای صنفی متشکل می‌شدند بسیاری از صاحب‌نظران گمان کرده‌اند که انجمنهای صنفی در شهرهای اسلامی برابر با انجمنهای صنفی اروپایی هستند که «گیلد» (Guild) نامیده شده‌اند.

«گیلد»های اروپای غربی نوعاً انجمنهایی اختیاری و خود مختار بوده‌اند. این انجمنها ابتدا به عنوان انجمنهای برادری، که رنگ و بوی دینی داشت، تشکیل شدند و بعدها به صورت انجمنهایی برای دفاع از منافع اقتصادی اعضا درآمدند.

گیلد‌های غربی باقانونی کردن منافع صنفی و یا مبارزات سیاسی و اقتصادی دماوی خویش را تأمین و تثبیت می‌نمودند تا بتوانند در برابر زورگویی و فشارهای خارجی ایستادگی کنند.

گیلد‌ها به‌عنوان انجمنهای صنفی در قلمرو فعالیتهای خود، خودمختار و مسئول بودند. آنها می‌توانستند اعضای گیلد را تعیین کنند، رهبران خود را برگزینند و اموال مشترک و جمعی انجمن را اداره کنند.

اما انجمنهای صنفی در امپراتوری روم شرقی وضع دیگری داشتند و باگیلد‌های غربی تفاوت داشتند. انجمنهای صنفی این امپراتوری را نیروی پلیس دولت مرکزی سازمان داده بود نه اراده و اختیار اعضای آنها، و مقصود از ایجاد آنها انجام وظایف اقتصادی و مالی به سود دولت بود و از اینرو در قلمرو فعالیتهای خود امتیازها و انحصارهایی داشتند. با اینهمه، گیلدهای روم شرقی خود مختار نبودند و دارای و خزانه مشترک نداشتند و مدیران آنها برگزیده اعضا بشمار نمی‌آمدند. نه تنها مدیران گیلدها از خارج گمارده می‌شدند بلکه قوانین و مقررات مربوط به آنها نیز از خارج به آنها تحمیل می‌شد. هرچند که چنین وضعی از همبستگی درونی انجمنها جلو نمی‌گرفت، ولی نظارت کسبه و پیشه‌وران را بر امور اقتصادیشان از میان می‌برد.

۱۰۰. میرزا حسین‌خان تهرانی، جغرافیای اصفهان، به کوشش دکتر منوچهرستوده، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۲.

۱۰۱. سهیل کاشانی، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۱ ص ۲۳۶-۲۴۰.

چنانکه ماروین لاپیدوس بدرستی بیان کرده است، در معنای محدود و مشخص و دقیق کلام همانند گیلدهای اروپایی و روم شرقی در بازارهای کشورهای مسلمان یافت نشده است. ۱۰۲ در روزگار ملوکین، کسبه و پیشه‌وران، همچون گیلدهای روم شرقی، تحت سلطه شدید و نظارت سازمانهای غیرصنعتی قرار داشتند و فعالیت‌های آنان در محدوده سیاسی و اقتصادی و مالی و اخلاقی معینی قرار داشت. اما لازمه تفتیش و نظارت سازمانهای دولتی بر امور انجمنهای صنعتی ادغام انجمنها در سازمانهای دولتی نبود. در شهرهای اسلامی نظارت اصلی بر کسبه و پیشه‌وران به سده محتسب یا مفتش بود. ۱۰۳

در دوره صفویه، به علت رونق اقتصاد کشور و رشد شهرنشینی، پرشمار اصناف و کاروکوشش آنها افزوده شد. منابع و مأخذ تاریخی مربوط به این دوره بیش از آثار پیش از آن از انجمنهای صنعتی پیشه‌وران سخن می‌گویند. و این به خاطر اهمیتی است که پیشه‌وران در این دوره یافتند. در این دوره نیز اصناف زیر نظر دستگاه حکومت شهر و از استقلال کامل بی‌بهره بودند.

چنانکه در تذکرة الملوك آمده است، اعضای هر صنف از میان خود شخص شایسته‌ای را که مورد اعتمادشان بود برمی‌گزیدند و گواهی و مواعبی برای وی معین می‌کردند. سپس این سند را به مهر نقیب رسانده و از وی تعلیقه (گواهی) و خلعت برای برگزیده خود می‌گرفتند. دست یافتن به مقام استادی در هر صنف نیز با حکم کلانتر انجام می‌شد. از نظر حکومت ریش‌سفیدان و کدخدایان اصناف مأمور سهمیه بندی مالیاتها و تأمین بیگاری برای دستگاه حکومت بودند. در سه ماهه اول هر سال کلانتر شهر همه ریش‌سفیدان و کدخدایان اصناف را در مجلسی گرد می‌آورد و چگونگی توزیع کل مالیات پیشه‌وران (بنیچه) را میان اصناف گوناگون تعیین می‌کرد. انجمنهای صنعتی از نظرگاههای مختلف زیر نظارت شدید دستگاه حکومتی شهر بودند. داروغه از نظر انتظامی و امور جزائی، با کمک عسسها، بازارها را زیر نظارت کامل داشت. محتسب بر جزئیات فعالیت‌های اصناف از لحاظ کیفیت کار و اوزان و مقیاسات و تنظیم فهرست قیمت‌های جاری نظارت می‌کرد و خلافکاران را به شدیدترین و موهنترین وجهی کیفر می‌داد و کلانتر شهر نیز، که به ظاهر باید از اصناف حمایت کند، عمال مهمترین وظیفه‌اش سهمیه بندی مالیاتها بود، و در واقع، واسطه‌ای بود میان دستگاه مالیاتی و پیشه‌وران شهری. انجمنهای صنعتی از نظر دستگاه حکومت وسیله مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری بطور دسته جمعی روبرو

شود و به آسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. ۱۰۴ در برخی از شهرها همه اصناف را در یک سازمان واحد متشکل می‌کردند، مثل اصناف شهر نخجوان در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی. در این صورت، همه اصناف یک رئیس داشتند. ولی هر صنفی مراسم و جشنهای خود را جداگانه اجرا می‌کرد. در همین دوره در شهر ایروان ۲۶ صنف مشخص وجود داشت. ۱۰۵ در شهرهای آذربایجان - شمالی (قفقاز) در اوایل سده گذشته ریاست اصناف هر شهر با یک نقیب یا اوستاباشی بوده است. وی رهبر روحانی اصناف بود و محتملاً شغل وی انتخابی بوده است. وظایف وی شامل نظارت بر رفتار اعضا، اجرای وظایف قضایی، رسیدگی به امور شاگردان و گماردن آنان به مقام استادی، بررسی شعائر صنفا، تعیین مالیات صنف و توزیع آن یا نظر کدخدای صنف میان پیشه‌وران، توزیع کالاها میان پیشه‌وران، تعیین قیمت‌ها و تنظیم روابط هر صنف با اصناف همسایه بوده است. وظیفه اصلی کدخدای هر صنف سرشکن کردن مالیات میان اعضای صنف بود. وظیفه ریش‌سفیدان نظارت بر آموزش استادان به شاگردان، گردآوری مالیاتها، واسطه شدن میان بازرگان و پیشه‌وران بود. انجمن صنعتی، در واقع، مجموعه‌ای بود از استادان هر صنف که پرداخت کننده مالیات و عوارض بودند. هر استاد می‌توانست به میل خود شاگردانی داشته باشد. در ایروان، بطور متوسط هر استاد یک شاگرد داشت. در اوایل قرن نوزدهم، ۲۲۲ استاد و ۶۶۷ شاگرد در آن شهر اشتغال داشتند. سن ورود به شاگردی معمولاً از ۱۲ تا ۱۵ سال بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به مقام استادی برسد. استادان، شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استاد غذا و لباس می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد، فقط شاگردانه می‌گرفت. هنگام ارتقاء به مقام استادی، شاگرد کمربند مخصوصی، با تصویب کلانتر دریافت می‌کرد. در مواردی نیز اصناف کارگر روزمزد استخدام می‌کردند. برخی از پیشه‌وران کار روزمزد می‌گرفتند و برخی دیگر هم کارگر روزمزد و هم شاگرد داشتند. ۱۰۶

به نظر کوزنتسووا، در این دوره اصناف سازمانی مالی واداری بودند که در داخل نظام حکومتی قرار داشتند. در نتیجه، وظایف اصلی انجمنهای صنعتی از این قرار بود: یکم، واحد جمعی گردآوری مالیات بودند. دوم، واحد جمعی تثبیت قیمت‌ها بودند. سوم، وظایف قضائی داشتند. بدین معنی که دادگاه عالی

۱۰۴. نگاه کنید به تذکرة الملوك، و نیز مینورسکی، سازمان اداری...، ص ۳۱-۳۳،

تاورنیه سفرنامه، همان ۵۹۶، ۶۰۶-۶۱۲، کمپفر، در دربار شاهنشاه ایران، همان، ص

۱۰۶-۱۰۴.

۱۰۵. نگاه کنید به

N. A. Kuznetsova "Urban Industry in Persia During the 18th. and Early 19th. Centuries," Central Asiatic Review, Vol. XI, No. 3, 1963, pp. 308-21.

۱۰۶. همان مقاله، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۱۰۷. این قسمت در نقدی که نگارنده بر کتاب معالم القریه فی احکام الحصبه نوشته آمده است. نگاه کنید به برخی از ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در دوره اسلامی، از احمد اشرف، راهنمای کتاب، شماره ۵-۶، سال ۱۳۴۸.

۱۰۸. نگاه کنید به کتاب لاپیدوس، همان، ص ۷۷-۷۸.

صنفتی مرکب بود از نقیب و ریش سفیدان صنف که به اختلافات جزئی اصناف رسیدگی می‌کرد. اصناف و پیشه‌وران معمولاً به دادگاه مظالم و دادگاه شرع، که برای آنها گران تمام می‌شد، مراجعه نمی‌کردند و دادگاه صنفی را که مجانی بود ترجیح می‌دادند. ۱۰۷

بدین ترتیب، فرقه‌های اساسی «گیلدهای غربی با اصناف شرقی عبارت بوده است از: یکم، وظایف و کارکردهای اجتماعی اصناف از گیلدها وسیعتر بود؛ دوم، قدرت اقتصادی گیلدها و قدرت نظارت آنها بر امور حرفه‌ای به مراتب پیش از اصناف بود. سوم، گیلدها معمولاً شامل افزارمندان و بازرگانان بود، در حالی که اصناف شرقی حرف متعددی را در برمی‌گرفت و حتی شامل صنف رقااصان و صنف گدایان نیز می‌شد. چهارم، رؤسای اصناف به نمایندگی از طرف حکومت شهری وظایف اداری و مالی داشتند و مباشر مالی حاکم شهر بودند، حال آنکه رؤسای گیلدها دارای چنین وظایفی نبودند. پنجم، رؤسای گیلدها را اعضای انجمن انتخاب می‌کردند، در حالی که رؤسای اصناف را، با توافق اعضا، حاکم شهر رسماً منصوب می‌کرد. بدین ترتیب رؤسا یا کدخدایان اصناف در برابر حاکم شهر مسئول وصول مالیات و اداره امور صنف خود بودند. ششم، جنبشهای آزادیخواهانه سیاسی و مذهبی در سده‌های پنجم و ششم هجری در اجتماعات شهری سبب شد که اصناف اسلامی دارای بنیانهای عمیق اجتماعی و سیاسی بشوند، در حالی که گیلدهای غربی در سراسر تاریخشان دارای چنین زمینه‌هایی نبودند. هفتم، اصناف شرقی هم از نظر شکل شهر و قرار داشتن بازارها در جوار مسجد جامع و مساجد دیگر، و هم بخاطر اوضاع و احوال اجتماعی با جامعه روحانیت ارتباط نزدیک داشتند، در حالی که گیلدها چنین نبودند. هشتم، گیلدهای غربی در شهرهای خود مختار فعالیت می‌کردند و در آن نظام میان صنعت و بازرگانی، از یکسو، و کشاورزی، از سوی دیگر، جدایی اساسی وجود داشت، بدین ترتیب که فئودالها در دژها می‌زیستند و پیشه‌وران و بازرگانان در شهرها. از اینرو شهر و روستا کاملاً از یکدیگر جدا بود. حال آنکه در شهرهای شرق میانه عاملان حکومت و زمینداران بزرگ جملگی در شهر می‌زیستند، و در نتیجه، محله‌های شهر و اصناف شهری همراه با اجتماعات روستایی زیر سلطه آنان قرار داشت. این امر از یکسو از آزادی و خودمختاری اصناف جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر مانع ایجاد تضاد میان شالوده‌های تولید شهری و روستایی می‌شد، یعنی تضادی که در مغرب زمین از عوامل مؤثر پیدایش نظام سرمایه‌داری بود.

IV. محلات شهر

محلات شهر سکونتگاه گروههای قومی و نژادی و مذهبی و صاحبان پیشه‌ها بود. در شهرهای بزرگ گاهی هر محله برای خود شهری بود نیمه مستقل با بازارها،

مساجد، گرمابه‌ها، و سازمان اداری مشخص که وابسته به حکومت شهر بود. ۱۰۸
بر خلاف مراکز اداری و بازرگانی و مذهبی شهر، که تا حد زیادی نمودار همبستگی نظام شهری بود، محلات شهر جلوه‌گاه تضادها و پراکندگیها بود. چنانکه پیش از این گفتیم، از ابتدای بنیانگذاری شهرهای اسلامی قبایل عرب و همچنین اهالی شهرها و مناطق امپراتوری اسلامی هر يك محله‌ای برای خود بنا می‌کردند که بازارچه و مساجد و گرمابه‌ای خاص آنان داشت. مثلاً، معتصم هنگام بنیانگذاری سامره فرمان داد که اهالی فرغانه و ترکان محلات جداگانه‌ای داشته باشند. با اعراب برخورد پدیدانگفتند. یا آنکه در بغداد هر قبیله‌ای محله‌ای داشت و اهالی خراسان نیز محله جداگانه‌ای داشتند. ۱۰۹ انطاکیه، همچون حلب و دمشق، شهر واحدی نبود. بلکه مجموعه‌یی بود از چند شهر که هر يك اجتماع قومی و مذهبی خاصی را تشکیل می‌دادند. مهمترین اجتماعات از آن ترکان، مسیحیان، و علویان بود. این گروهها هیچ وجه مشترکی باهم نداشتند و جدا از هم می‌زیستند و هر يك آداب و رسوم و قوانین ویژه‌اش داشتند و رقابت و همچشمی و ستیزه بر روابط آنان حکمفرما بود. خانواده‌های این محلات با یکدیگر روابط اجتماعی نداشتند و روابط میانگروهی را منع می‌کردند. مسلمانان علوی و ترک حتی به مساجد یکدیگر نمی‌رفتند. در چنین اوضاع و احوالی هر محله برای اعضای خود يك گروه بسته و یانوعی «گروه خودی» بود و محلات دیگر برای آنان «گروه بیگانه» بشمار می‌آمدند. شهر انطاکیه به ۴۵ محله کوچک و بسته تقسیم می‌شد که گاهی واحدهایی مستقل تشکیل می‌دادند و گاهی نیز این واحدها خود محله‌ای بودند در داخل محله‌ای. هر محله رئیسی برای اداره امور عمومی محله داشت به نام «مختار» و يك رئیس مذهبی به نام امام، و شورایی از ریش سفیدان و پاسبانان و شبگردان (عسس‌ها) ۱۱۰ در ماوراءالنهر نیز در اوایل دوره اسلامی شهرها به محلات مختلف تقسیم می‌شد، ولی این بخشها مانند شهرهای بین‌النهرین با دیوارها از یکدیگر جدا نمی‌شد. نیشابور ۴۷ محله داشت، از جمله محله جولامکان که محله‌ای متوسط بود و بیش از ۳۰۰ کوچه داشت. و دیگر محله نصرآباد که عالیترین محله شهر بود و سکونتگاه علما و بازرگانان بلند پایه. برخی از محلات نیز اهل

۱۰۸. برای ریختن‌سناسی محلات در شهرهای اسلامی و تفاوت آن با شهرهای غربی نگاه کنید به مقاله
L. Torres Balbas. *Annales de l'Institut d'etude Orientales, Universite' d'Alger*, Vol. 6, 1942.

۱۰۹. نگاه کنید به یعقوبی، *البلدان*، همان کتاب، ص ۶۰۴ و ۶۲۲-۶۲۷ و ۵۱۰-۴۴ و ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۲۵.

۱۱۰. نگاه کنید به:

J. Wenlerrse, "Antioch," in *comptes rendues du congre's International de Geographie*, Warsaw, 1934, III, Warsaw, 1937. p. 258; G. Downey, *Antioch in the Age of Theodosius the Great*, University of Oklahoma Press, Norman, Oklahoma 1962, pp. 16-37.

حرفه‌های معین اختصاص داشت. اهالی شهرهای دیگر نیز محله‌ای خاص خود داشتند، مانند محله کرمانیان، ۱۱۱ در شهر پلخ پیروان هر يك از دینها یعنی بودائیان، یهودیان، و مسلمانان در محله‌ای جداگانه می‌زیستند. ۱۱۲ شهرری از نظر سکونت فرقه‌های مذهبی به سه بخش بزرگ تقسیم می‌شد و هر بخش محله‌هایی داشت. بخش شیعه‌نشین بزرگترین بخش بود، و در سوی مغرب و جنوب و جنوب شرقی قرار داشت. بخش شافعیان در جنوب کوه‌بی‌بی شهریان واقع بود. حنفیان سراسر ریض شرق ری و کپندژ و پاره‌ای از شارستان قدیمی و سراسر محله «سرای ایالت» را در اختیار داشتند. این سه بخش بروی هم ۲۷ محله داشت.

محله‌های شهر ری از این قرار بود: باطان، پالانگران، گیلاباد، در رشقان، در شهرستان، در عایس، در کنده، در مصلحگاه، دروازه آهنین، دروازه چاروبندان، در قبه، روده، رویان، زاسهران، زعفران، ساریانان، سرای ایالت، سیزین، شافعیه، فخرآباد، بلیسان، کلاهدوزان، کوی اصفهان، کوی فیروزه، مهدی‌آباد، ناهل، ونصرآباد. بررسی این محلات نشان می‌دهد که گذشته از فرقه‌های مذهبی گاهی نیز در هر محله افرادی که پیشه خاصی داشته‌اند مثل ساریانان و کلاهدوزان و یا اهالی شهرهای دیگر می‌زیسته‌اند. ۱۱۳

ابن بطوطه درباره شهر سراء پایتخت تاتارها، می‌گوید «مردم از طایفه‌های مختلف‌اند. هر طایفه محله جداگانه‌ای دارد که بازار و دکانهای جداگانه در آنست. بازرگانان و غربایی که اهل عراق عجم و عراق عرب و مصر و شام و دیگر جاها هستند در محله بخصوصی که یارویی گرد آن کشیده‌اند منزل می‌کنند.» ۱۱۴ چنانکه گفتیم، در مواردی که محلات شهر میان فرقه‌های مذهبی که باهم دشمنی داشتند تقسیم شده بود محلات بزرگ هر يك برای خود شهری بود یا بازارها و مدارس و مساجد و گرمابه‌ها. محله‌های ری به بازارها و سپس به دروازه‌ها ختم می‌شد و هر محله بزرگ بازاری داشت، چنانکه از ۲۷ محله و ۱۶ بازار در شهر ری نام برده‌اند. ۱۱۵ پیش از این اشاره کردیم که شهر شیراز نیز در دوره صفوی یازده محله داشت که پنج محله حیدری و پنج محله نعمتی و يك محله یهودی‌نشین بوده است. اصطخری درباره یم گوید «روز آدینه در سه مسجد نماز گذارند: در بازار مسجد خوارج و در بزازان مسجد اهل سنت و در قلعه شهر مسجد دیگری بود.» ۱۱۶

در مواردی دیگر نیز برای نشانیدن ایلات و عشایر محله‌های خاصی را به آنان

۱۱۱. ابو عبدالله نیشابوری، تاریخ نیشابور، همان کتاب، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۱۱۲. بارتلد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، همان، ص ۵۸-۵۹.

۱۱۳. کریمان، ری باستان، جلد اول، همان، ص ۱۸۸-۲۱۲.

۱۱۴. ابن بطوطه، سفرنامه، همان ص ۳۶۱.

۱۱۵. کریمان، ری باستان، جلد اول، همان، ص ۱۸۸-۲۱۲.

۱۱۶. اصطخری، مسالك و ممالک، همان، ص ۱۴۳.

واگذار می‌کردند. چنانکه در اصفهان در قرن گذشته شش طایفه در محله‌های خاص خانه داشتند: «ابتدا رهاین و گروگان بوده‌اند، آنها را به اصفهان آورده‌اند، پشت به پشت زاد و ولد نموده، حال از ایلیت خارج شده ولی باز زیانهای خود را از دست نداده‌اند، هم شهری حرف می‌زنند هم زبان اصلی خود را. سلسله مرحوم حاجی رجبعلی لنبانی، که رئیس طوایف الوار شهرنشین بود، در محلات بیدآباد و لنبان سکنی دارند.» ۱۱۷

در موارد بسیار روستاییان مهاجر نیز در محله خاصی خانه می‌گزیدند، یا آنکه اساساً شهر از توسعه چند روستا پدید آمده بود. یا قوت بخوبی نشان می‌دهد که گاهی قریه‌ای در داخل شهر و گاهی دهی جزو محلات شهر بشمار می‌آمد. محلات شهر يك واحد اداری نیز بشمار می‌آمدند. هر محله رئیسی داشت که در مناطق و دوره‌های مختلف به نام شیخ، کدخدا، ریش سفید و مانند آن خوانده می‌شد. رؤسای محلات زیر نظر حاکم یا کلانتر شهر بودند. پیش از این اشاره کردیم که در شیراز هر محله يك کدخدا و پنج محله نعمتی و پنج محله حیدری داشت که هر کدام يك کدخدایاشی داشت و دو کدخدایاشی زیر نظر کلانتر شهر خدمت می‌کردند.

کدخدای محله در گردآوری مالیاتها و برقراری نظم و امنیت و همچنین در امر نظارت بر آداب و شعائر مذهبی و اجتماعی مقامات اداری شهر را یاری می‌کرد. بدین ترتیب، آشکار است که محلات واحدهای اصلی روابط اجتماعی در شهرها بودند و بیش از هر واحد دیگر شهری همبستگی و یگانگی و همسانی مذهبی، قومی، خانوادگی، طبقاتی، اداری، و حرفه‌ای داشتند. در واقع، شهرهای اسلامی مجموعه‌یی بودند از اجتماعات کوچک محله‌ای با تمام خصوصیات جامعه-شناختی يك Community که واحدی اجتماعی و جغرافیایی است.

رابطه شهر و ده و مفهوم مناطق شهری

یکی از وجوه تمایز عمده شهرنشینی در دوره اسلامی با شهرنشینی در اروپا رابطه شهر و ده است. در اروپا شهرها واحدهایی مستقل و خودفرمان بودند و بیشتر جایگاه کسبه و پیشه‌وران، درحالی که مرکز اساسی قدرت در دوره فئودالی در روستاها بود، که قلمه‌های سران فئودال در آنجا قرار داشت. بدین ترتیب، شهر و ده از هم متمایز بود، و جدا بودن آنها از مراکز قدرت سیاسی رشد و نمود خود-فرمانی شهرنشینان و کشمکش آنان با فئودالها را امکان‌پذیر کرد. در دوران جدید نیز که شهرهای غربی در مسیر صنعتی شدن قرار گرفتند تمایز میان شهر و ده رفته رفته بیشتر شد، و در نتیجه، روستاها، روی متن قدیمی، واحدهای اقتصادی و اجتماعی خودپسندیده‌ای به شمار می‌آیند. مشاهده این پدیده تاریخی سبب رواج

۱۱۷. میرزا حسین‌خان تحویلدار، جغرافیای اصفهان، همان، ص ۹۱ و ۷۴.

باغها و کشاورزی دارد. ۱۱۹. یعقوبی نیز در موزد بیشتر شهرها می گوید که روستاهایی پیوسته به شهر دارند و کشت و کار می کنند و در شهرهای شمال آفریقا غالباً زراعت و باغداری و دامداری باهم می کنند. ۱۲۰. در حدود العالم نیز از تولیدات کشاورزی در شهرها یاد شده است. ۱۲۱. مستوفی نیز درباره تولیدات کشاورزی در شهرها سخن می گوید. مثلاً، درباره اصفهان می گوید: «اصفهان از چهار ده تشکیل شده در اصل و محصولات صیفی و میوه فراوان دارد.» و درباره قزوین می گوید «درو باغستان بسیار است و صیفی کاری زیاد.» درباره ساوه می گوید «خواجہ شمس الدین دیه رودیان را نیز که پیوسته به شهر است پارو کشید و داخل شهر گردانید.» ۱۲۲. حافظ ابرو نیز درباره هرات و بلوکات متصل به شهر سخن می گوید و تصویر روشنی از یک مجموعه شهری-روستایی به دست می دهد. ۱۲۳. ابن فقیه درباره سمرقند گوید: «ریض با نهر آب آن، شش هزار جریب را گرفته است. باروی شهر، روستاها و باغها و بوستانهای سمرقند را در درون گرفته است و دروازه های ۱۲ گانه در این باروست.» ۱۲۴. ابن حوقل درباره جندی شاپور گوید: «شهری فراخ نعمت و پربرکت است و در آنجا درختان خرما و کشتزار فراوان است.» و درباره وان گوید «قرای بسیار ندارد ولی مزارع گسترده آن فراوان است. همه مردم در تابستان برای زراعت و شخم و فلاحت می روند... آنگاه که زراعت خود را درویدند با گردون آن را به رودخانه می رسانند و از آنجا به کشتی نقل می کنند و محصول جاهایی را که نزدیک شهر است با گردونه به شهر می برند.» ۱۲۵. ابن بطوطه نیز از تولیدات کشاورزی در شهرها سخن می گوید. کوزنتسوا، که درباره شهرهای قفقازیه در قرن هجدهم تحقیق کرده است، می گوید حدود ۲۰ شهر بزرگ، که مرکز تجاری و صنعتی بودند، و ۴۰ تا ۵۰ شهر کوچک ۲ تا ۵ هزار نفری وجود داشت که از دهات بزرگ جدا نبودند. صیفیکاری و باغداری در شهرهای بزرگ و بخصوص در شهرهای کوچک کاملاً رایج بود. تولیدات کالایی و دادوستد بازرگانی تنها شالوده اقتصادی شهر نبود بلکه غالب کسبه و پیشه‌وران

۱۱۹. نگاه کنید به اصطخری، مسانک و ممالک، همان کتاب.

۱۲۰. یعقوبی، البلدان، همان.

۱۲۰. یعقوبی، البلدان، همان.

۱۲۱. حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ص ۹۵-۹۷.

۱۲۲. حمداله مستوفی لؤلؤة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۳، ۶۵، ۶۸.

۱۲۳. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو: قسمت ربع خراسان، هرات، به کوشش

مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۵-۴۴.

۱۲۴. ابن فقیه، البلدان، همان کتاب، ص ۱۷۵؛ درباره سمرقند همچنین نگاه کنید

به کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجبتیا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران،

۱۳۳۷، ص ۳۳۸-۳۹۰.

۱۲۵. ابن حوقل، صورة الارض، همان، ص ۲۸، ۱۳۲-۱۳۳.

این نظریه در میان صاحب نظران غربی شد که شهر و روستا در همجا موجودیتی مستقل و جدا از هم دارند و کشاکش میان آنها امری طبیعی است. همچنین محصور بودن شهرها و روستاها در کشورهای اسلامی این تصور را پدید آورده است که هر یک از این اجتماعات دارای وحدت درونی کاملی هستند و هر یک واحد کامل مستقلی تشکیل می دهند. بررسی روابط شهر و ده در دوره اسلامی نشان می دهد که: یکم، رابطه شهر و ده چندجانبه بوده و کنشهای متعدد و دوسویه ای میان آنها وجود داشته است. دوم، از نظر فرهنگی نیز شهر و ده فرهنگ مشترکی داشته اند، در همین حال که تفاوتی نیز میان فرهنگ شهری و فرهنگ روستایی وجود داشته است. البته باید توجه داشت که گسترش شهرنشینی در دوره حاضر تفاوت شهر و ده را بسیار زیاد کرده است، حال آنکه در گذشته زندگی شهری و روستایی تفاوت چندانی با هم نداشتند. سوم اینکه، از نظر اقتصادی نیز جدایی میان کار و داد و ستد و کشاورزی، از یکسو، و کار و دادوستد صنعتی از دیگر سوی، در اجتماعات شهری و روستایی بطور کامل پدید نیامده است.

شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که نشان می دهد شهرها کارکردهای روستایی داشته اند و در بسیاری از روستاها نیز برخی از کارکردهای شهری وجود داشته است و هر دوی اینها را هم اکنون نیز می توان در مناطق گوناگون کشور دید. بسیاری از شهرها از پیوستن چند دهکده پدید آمده و هر یک از این دهکده ها به صورت محله ای درآمدند. قزوین، قم، مرو، کازرون و بخارا اینگونه پدید آمده و تحول یافته اند، در چنین شهرهایی تمایز و تفاوت مطلق میان روستایی و شهری نبود، یعنی میان محلات روستاوار شهر و حومه شهر تمایز آشکاری دیده نمی شد. حومه های محصور غالباً برای زراعت بکار می رفت و روستاهای چسبیده و نزدیک به شهر ممکن بود محله ها یا حومه های شهر بشمار آیند. گذشته از آن، بافت شهرهای اسلامی چنان بود که با کشیدن دیوارهای طولانی گرداگرد کشتزارهای پیرامون شهر امکان کشاورزی حتی در درون دیوارهای شهر پدید می آمد. در ایران همیشه پیرامون شهرها را باغها و کشتزارها گرفته بوده است که اهالی شهر در آنها کشت و کار می کرده اند. قزوینی درباره همدان می گوید که در شهر زراعت و باغداری می شود. ۱۱۸. اصطخری از شهرهای بسیاری نام می برد که زراعت و باغداری در آنها از کارهای اصلی مردمان شهرنشین بوده است. از جمله می گوید، تاهرت «شهری بزرگ و آبادان و پر نعمت است با آب و کشاورزی.» یا آنکه «تونس شهری باشد بزرگ و استوار با کشاورزی بسیار.» یا «دمشق شهری بزرگوار است، همین شهرهای شام... و درخت و کشاورزی دارد.» یا گندی شاپور شهری بزرگ و آبادان است، نخل و کشاورزی دارد.» یا «شهر بم نخیل فراوان و روستای بسیار دارد.» یا «مراغه در قدیم جای امارت بوده و روستا و باغ و بوستان و کشاورزی دارد.» یا «همدان شهری بزرگ است فرسنگی در فرسنگی،

نیز در تولیدات صنعتی خاصی تخصص داشتند، و مرکز دادوستد بازرگانی بودند. در بخارا قسمت عمده‌ای از کالاهای صنعتی (صنایع دستی) در روستاهای اطراف شهر تولید می‌شد. مثلاً، پارچه معروف زندنیچی، که از صادرات پراهمیت بخارا بود، در دهکده زندنه تولید می‌شد. ۱۲۰

ابن حوقل می‌گوید که در ناحیه میناب و مرسمنده، که ناحیه‌ای روستایی بوده است، «بازار آهنی سازند که بر سراسر خراسان و نیز عراق فرستاده می‌شود. مرسمنده بازاری مشهور دارد که مردم از جاهای دور بدان‌جا گرد آیند و این بازار در آغاز هر ماه یکبار تشکیل می‌شود.» ۱۲۱ در قریه قرقوب خوزستان، که در راه ارجان به واسطه قرار داشت، پارچه معروفی به نام قرقوبی می‌بافتند. ۱۲۲ در دهات ضمیر قریه بشتقان و دهات جلگه میناب تا اوایل قرن حاضر ساروج‌پزی و سفال‌سازی و حصیربافی مهمترین منبع درآمد مردم بود. ۱۲۳ بسیاری از روستاها نیز محصور بودند، و بازار و مسجد داشتند و حتی برخی از سکونتگاههایی که ده خوانده می‌شدند کرسی قاضی نیز داشتند. «در اهواز بواسطه توسعه تجارت دهات زیادی بازارگاه داشتند که هفته‌ای یک روز تشکیل می‌شد.» ۱۲۴ ابن حوقل، اصطخری، مستوفی، نرشخی و یاقوت از روستاهایی نام برده‌اند که در آنها قاضی و منبر وجود داشته است. گذشته از اینها، بسیاری از شخصیت‌های مذهبی، اقتصادی سیاسی یا از روستاها برخاسته‌اند یا آنکه در روستاها زندگی می‌کرده‌اند. مثلاً، در بخارا اعیان و اشراف و بازرگانان معتبر در کوشک‌هایی که در روستاهای اطراف شهر داشتند زندگی می‌کردند. ابن حوقل درباره پندر هرمز می‌گوید که «خانه‌های بازرگانان در روستاها و دیه‌های آن است.» ۱۲۵ عبدالجلیل رازی می‌گوید که خواجه نظام‌الملک هر هفته از شهر ری به ده دوریست (طرشت) به دیدار و استماع خواجه جعفر می‌رفت. ۱۲۶ شرح حال علمایی که از روستا برخاسته‌اند در سراسر کتاب یاقوت آمده است. ابن حوقل، مقدسی، و یعقوبی نیز بارها از علما و بازرگانان یاد کرده‌اند که در روستاها می‌زیسته‌اند. گذشته از این، بسیاری از دهات بزرگ جمعیت چند گونه‌ای داشتند و از چند محله تشکیل می‌شدند. از لحاظ طبقاتی در این روستاها، مالکان، هلمسا، تجار، اداریان و

صیفیکار و باغدار و کشتکار پاره‌وقت نیز بودند و برای بازار شهر تولیدات کشاورزی می‌کردند. در اوایل قرن نوزدهم شهر تبریز نه تنها بزرگترین شهر تولیدکننده صنعتی بود بلکه اکثریت جمعیت ۵۰ هزار نفری آن در باغداری و صیفیکاری نیز فعالیت داشتند. یک جهانگرد روسی دربارهٔ ایروان می‌گوید که در این شهر نمی‌توان تعداد کارگاهها را به درستی تخمین زد چرا که همه پیشه‌وران کارگاههای ثابتی ندارند و برخی در منزل کار می‌کنند و در هر حال نیمی از وقت خود را به کارهایی چون صیفیکاری و باغداری و خرده‌فروشی می‌گذرانند. یک کارگزار روسی، به نام ایوان شاپن، گزارش می‌دهد که از ۱۲ هزار نفر جمعیت ایروان ۲۳۱۸ نفر پیشه‌ور هستند اما در تابستان تمام مردان در سن کار روی زمین کار می‌کنند. ۱۲۶

میرزا حسین‌خان تهریلدار، که تصویر جالبی از اصفهان در قرن گذشته به دست داده است، بخوبی نشان می‌دهد که شهر و روستاهای پیوسته به آن در واقع واحد همبسته‌ای را تشکیل می‌دهد است. وی محصولاتی را که در حاشیه شهر و روستاهای پیرامون به دست می‌آمده یاد می‌کند و می‌گوید «آنچه از بلوکات و توابع به عمل می‌آید در زمین ساده شهر هم حاصل می‌شود... غالباً مردمی که با دهات سروکار دارند اسب‌نگاه می‌دارند و در شهر و دهات الاغ‌باری و سواری زیاده از چهارپایان دیگر است... گاوکاری و پرواری هم شخصی و تخمی و هم آبکش و هم شیرده در شهر و بلوکات بسیار است... میشها شیرده ماستبندها هستند، هم در شهر و هم در دهات... گوسفند گوشتی را زمستانها قصابهای اصفهان در خانه‌های خود نگاهداری و پروار می‌کنند.» ۱۲۷ سهیل‌کاشانی دربارهٔ طبقات اجتماعی در شهر کاشان می‌گوید: «مردم این بلد چند فرقه بوده و هستند: علمای مشترعه و عمال و تجار و اصناف و زراع و همه مشغول عمل خود می‌باشند، در روز اول عید دو سه نفر از علمای بزرگتر و اعلم را زیارت کنند، آنوقت به حضور حاکم شرفیاب شده مرخص گردند و سایر علما را کلمه تا شام دیدن نمایند. روز دوم عمال را و روز سیم تجار را و روز چهارم رؤسای اصناف و زراع را.» ۱۲۸ بدین ترتیب، دیده می‌شود که کشتکاران در شهر سکونت داشته و از اجزای اصلی نظام اجتماعی و طبقاتی شهر بشمار می‌آمده‌اند. این بلخی نیز که دربارهٔ تاریخ فارس و شهرها و روستاهای آن تحقیق کرده است، در تصویری که به دست داده یگانگی شهر و روستا را از نظر تولیدات کشاورزی بخوبی نشان می‌دهد. ۱۲۹ جنبهٔ دیگر نبودن تقسیم کار میان شهر و روستا آنست که بسیاری از روستاها

۱۳۰. نرشخی، تاریخ بخارا، همان ص ۲۱.

۱۳۱. ابن حوقل صورة الارض، همان، ص ۱۳۲-۲۳۳.

۱۳۲. بارتلد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، همان، ص ۲۴۷.

۱۳۳. سدیدالسلطنه، اعلام الناس فی احوال بلاد عیاس، همان، ص ۴، ۱۰، ۵۲.

۱۳۴. بارتلد، همان، ص ۲۴۵، همچنین رجوع کنید به یاقوت، معجم البلدان، همان،

جلد اول، ۳۱۸، جلد دوم، ص ۲۳، ۳۲۴، ۳۸۴، ۴۰۳، و جلد سوم، ص ۱۵۳، و جلد چهارم، ص ۳۷۳.

۱۳۵. ابن حوقل، صورة الارض، همان، ص ۷۶-۷۷.

۱۳۶. عبدالجلیل رازی، النقص، ص ۱۰۸.

۱۲۶. نگاه کنید به کوزنتسوا، همان مقاله، ص ۳۱۰.

۱۲۷. میرزا حسین‌خان تهریلدار، جغرافیای اصفهان، همان، ص ۱۷، ۳۷-۴۲، ۵۰-۶۴-۶۳.

۱۲۸. سهیل‌کاشانی، تاریخ کاشان، همان، ص ۲۴۲.

۱۲۹. ابن بلخی، فارمستاه، به کوشش وحید دامغانی، مطبوعاتی فراهانی، تهران،

۱۳۴۶، ص ۱۵۷-۱۹۰.

پیشه‌وران و روستاییان می‌زیستند.

چنانکه گفتیم، درهم‌آمیختگی کارکردهای شهری و روستایی در منطقه‌های شهری هم‌اکنون نیز در نواحی مختلف کشور ما دیده می‌شود. یکی از مناطقی که از این نظر بوسیله نگارنده بررسی شده است منطقه شهرستان فردوس است.

اساس زندگی اقتصادی-اجتماعی در منطقه مبتنی است بر وحدت صنایع دستی و کشاورزی، در قالب اجتماعات روستایی و شهری. به بیان دیگر، تقسیم کار اساسی میان صنعت و کشاورزی، که موجب تمایز شهر و ده می‌باشد، و همچنین تقسیم‌کار میان تولیدات صنعتی و دادوستد بازرگانی، که جنبه دیگر این تمایز است، در این منطقه، همچون بسیاری از مناطق دیگر کشور ما، تحول و تکامل پیدا نکرده است. تمام آبادیهای شهرستان فردوس، چنانکه اشاره کردیم، در قالب چند نظم اقتصادی - اجتماعی فرعی متشکل شده‌اند، ولی به‌جای آنکه این نظامهای فرعی در منطقه تشکیل نظام واحدی بدهند هرکدام جداگانه با مرکزی بزرگتر، یعنی شهر مشهد، ارتباط دارند.

مراکز عمده مبادلات منطقه، به ترتیب، عبارتند از شهرهای فردوس و بشرویه و دهکده‌های سرایان، آیسک و سه قلعه. ارتباط بازرگانی این مراکز با یکدیگر زیاد نیست و هرکدام از آنها مستقیماً زیر نفوذ بازار مشهد قرار دارند. الگوهای اساسی معیشت و تقسیم کار اجتماعی را می‌توان در صور زیر خلاصه کرد: یکم، الگوی زندگی روستایی صرف در آبادیهای کوچک منطقه: در چنین حالتی غالب اهالی به‌کار کشاورزی اشتغال دارند و یک دکاندار و چند پیشه‌ور نیازمندیهای آنان را برمی‌آورند. از سوی دیگر، این آبادیها معمولاً با مرکز دهستان، که نسبتاً پر جمعیت‌تر است، و با مرکز منطقه فرعی دادوستد دارند و تولید اضافی خود را برای دود و ستد به‌یکدی از بازارهای پنجگانه منطقه می‌فرستند. اینگونه روستاها و آبادیها ۹۰ درصد نقاط مسکونی منطقه را شامل می‌شود. در عین حال، این واحدهای اجتماعی و اقتصادی واحدهایی کاملاً منفرد و مجزانیستند و در مدار نزدیکتر مرکز دهستان یا دهکده بزرگ نزدیک خود جای دارند.

دوم، الگوی زندگی روستایی همراه با تولید صنایع دستی و بازرگانی: این شیوه زندگی در تمام مراکز نسبتاً پر جمعیت منطقه و تقریباً در تمام مراکز دهستانها و دهکده‌های بزرگ و بخصوص در شهرها و دهکده‌هایی که مراکز بازارهای پنجگانه هستند دیده می‌شود. این الگو در دهکده‌های بزرگ و شهرها یکسان است و تنها تفاوتی که دیده می‌شود در حجم فعالیت‌هاست. در این مراکز تقریباً تمام خانواده‌ها بالقوه کشاورز و قالیبافند، یعنی یا هم‌اکنون قالی می‌بافند و کشاورزی می‌کنند و یا اگر به‌عللی موقتاً به این امور نمی‌پردازند توانایی و مهارت آنرا دارند و به آن دلبسته‌اند. خانوارهای کسبه و پیشه‌وران و بازرگانان نیز در عین حال کشاورزی و قالیبافی می‌کنند.

سوم، الگوی زندگی شهری - روستایی که در شهر فردوس، یعنی مرکز اداری

منطقه، دیده می‌شود: در شهر فردوس نیز الگوی اساسی زندگی و معیشت مبتنی است بر یگانگی جدایی‌ناپذیر عناصر اصلی تقسیم کار اجتماعی، یعنی کشاورزی و صنایع دستی و دادوستد بازرگانی. بدین ترتیب، شهر فردوس، که شهری کهن است، در تمام طول تاریخ خود همین الگوی زندگی را داشته است. در دوده‌اخیر که فعالیت‌های دولت در رشته‌های مختلف توسعه یافته است، و حدود ۳۰ درصد از درآمد سالانه شهر از پرداختهای دولتی تأمین می‌شود، تغییراتی در میزان خودمصرفی و سهم آن در درآمد سالانه شهر پیدا شده است.

با اینهمه، چنانکه تحلیل وضع قشرهای اجتماعی شهر نشان می‌دهد، تمام قشرهای اجتماعی به کشاورزی و دامداری و مرغداری و قالیبافی می‌پردازند. ۱۳۷ پل وارد انگلیش که در دهه گذشته منطقه کرمان را پوینده است، شهرها و روستاهای این ناحیه را اجزای نظام منطقه‌ای هم بسته‌ای یافته است. وی می‌گوید: «بیشتر اهالی شهر کرمان سرگرم گردآوری و به جریان انداختن مواد خامی هستند که از منطقه کرمان به دست می‌آید، و کالاها، مواد و خدمات را در این منطقه وسیع توزیع می‌کنند. حتی در قرن نوزدهم، هنگامی که کرمان مرکز مهم تجارت در شاهراه هند بود، ثروت آن مبتنی بود بر تولید محلی خشکبار، ادویه، شال‌وقالی، و نه تجارت عبوری. شهر کرمان به‌یچوجه یک شهر مجزا و منزوی نیست بلکه مرکز اصلی یک الگوی سکونت است که در یک منطقه سازمان یافته است. این الگو کمتر از الگوهای مناطق نمناک آشکار است، و این امر به سبب اهمیت حیاتی فراهم کردن آب و تأثیر بسزای قنات در انتخاب محل سکونت است. اما سلسله مراتب آشکار محلهای سکونت، مراتب آنها از نظر قدمت، وسعت، آب، و حقوق دامداری دلیلی است بر وجود یک الگوی سکونت عقلانی که ارتباطات مداوم میان همه بخشها بدان توسعه و دوام بخشیده است. نقش شهر کرمان و موجودیت آن مبتنی است بر هماهنگ کردن و بهره‌وری از منابع مناطق اطراف و نه برقرار داشتن آن بر سر راههای تجارتي.» ۱۳۸

بر اساس یافته‌های بررسی ما در باره رابطه شهر و روستا در دوره اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که بجای تصور شهر و ده به‌عنوان نظامهای اجتماعی بسته و کاملاً متمایز از یکدیگر، بهتر است مفهوم منطقه‌های شهری را یکپارچه بریم. مفهوم منطقه‌های شهری نه تفاوت میان زندگی شهری و روستایی را از نظر دور می‌دارد و نه گوناگونیهای روابط منطقه‌ای و بومشناختی سکونتگاههای شهری و روستایی را. البته این مفهوم بیشتر در مورد مناطقی که جمعیت زیاد دارند و در آنها شهرها

۱۳۷. احمد اشرف، جامعه و اقتصاد در سکونتگاه فردوس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات

اجتماعی، تیران ۱۳۴۷.

۱۳۸. نگاه کنید به:

Paul Ward English, *City and Village in Iran: Settlement and Economy in the Kirman Basin*, The University of Wisconsin Press, Madison, 1966.

و روستاها بایکدیگر نزدیک هستند و روستاهای بزرگ در آنها فراوانند، مصداق دارد، همچون بین‌النهرین، ماوراءالنهر، دره نیل و مناطق شمالی و غربی ایران و حوزه‌های پرجمعیت رودخانه‌هایی مانند حوزه کشف رود در خراسان. مفهوم مناطق شهری در مورد سکونتگاهها یا مناطق زیر کمتر مصداق دارد: یکم، مناطق عشایری؛ دوم، مناطق روستایی پراکنده که در آنها سکونتگاههای شهری پدید نیامده است؛ و سوم، مناطق وسیعی که در آنها شهرها جدا از یکدیگر و از روستاهای اطراف رشد کرده‌اند. با اینهمه، چنانکه دیدیم، حتی در اینگونه نواحی نیز (مانند خراسان جنوبی)، مناطق شهری با ابعاد کوچکتر پدید آمده‌اند که کمابیش همان کارکردهای مناطق شهری بزرگتر را دارند. ۱۳۹

خلاصه و نتیجه

گفتیم که بنیانهای اجتماعی زندگی شهری در دوره اسلامی شامل محله، انجمنهای اخوت و اصناف، اجتماع مذهبی یا امت و دولت بود. محله واحد اصلی روابط اجتماعی بود و پس از آن انجمنهای اخوت و سایر انجمنهای سری قرار داشتند. اصناف استقلال و قدرت سیاسی چندانی نداشتند. ولی کارکردهای اجتماعی و مذهبی و حرفه‌ای آنها پراهمیت بود. محلات و اصناف از نظر اداری کمابیش همانند یکدیگر بودند و رؤسای آنها واسطه‌ای بودند میان مردم و حکومت. هردو این اجتماعات بیشتر جنبه محلی داشتند و قلمرو فعالیتشان دیوارهای شهر بود. مذهب و حکومت قلمرو وسیعتری داشتند و حدود فعالیتشان کل مناطق شهری بود، یعنی شماع عمل آنها تا مناطق زیر نفوذ گسترده می‌شد. از آنجا که هر محله برای خود شهرکی جداگانه بود و غالباً کشاکش میان محلات وجود داشت و اصناف نیز قدرت چندانی نداشتند، مهمترین عامل همبستگی اجتماع شهری مذهب و دولت بود. در مواردی که هر محله جایگاه پیروان یکی از فرقه‌های مذهبی بود، مذهب نیز نمی‌توانست یکپارچگی جامعه شهری را نگاه دارد. از اینرو تنها نشانه همبستگی شهری وجود حکومت بود. دستگاه قضایی نیز کمابیش با دستگاه حکومت همبسته بود و دادگاههای شهری از استقلال بی‌بهره بودند. دستگاه کلانتر شهر نیز، که اساساً برای حمایت از منافع مردم محلات و اصناف شهری ایجاد شده بود، عملاً واسطه‌ای بود برای گردآوری بدون سروصدای مالیاتها و عوارض و بیگاریها.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چرا شهرهای اسلامی، برخلاف شهرهای غربی در عهد باستان و در قرون وسطا، دارای موجودیت مستقل سیاسی نبودند. گروهی از صاحب نظران برآنند که در مورد نبودن خود فرمانی در شهرهای اسلامی اغراق شده، و در نتیجه، موجودیت سیاسی و خود فرمانی این شهرها، چنانکه در واقع وجود داشته، در نظر گرفته نشده است. این گروه علت اینگونه برداشت

۱۳۹. برای بحث جالبی درباره مناطق شهری نگاه کنید به مقاله زیر:

Ira. M. Lapidus, "Muslim Cities and Islamic Societies" op. cit.

را اتکای بیش از حد پژوهشگران برآن دسته از منابع تاریخی می‌دانند که بوسیله تاریخ نگاران وابسته به حکومتهای مرکزی تدوین شده است و برآنند که اگر به تاریخ محلی یکایک شهرها توجه بیشتری بشود، چه بسا پایه‌های این نظریه که شهر موجودیت و استقلال سیاسی نداشته است سست شود. با آنکه بررسی منابع محلی اهمیت زیادی دارد، ولی هواداران این نظریه به این واقعیت توجه نکرده‌اند که حتی در مواردی که مقامات محلی حکومت شهر را در دست گرفته و اعلام استقلال کرده‌اند باز هم نظام مردم سالاری در شهرها توسعه نیافته و حکومت مستقل محلی نماینده منافع مستقل اصناف شهری نبوده است، و در نتیجه در شهرهای شرقی مفهوم شهروند (Citizen)، چنانکه در شهرهای عهد باستان بود، و یا مفهوم شهرنشین (Burger) که در اروپای قرون وسطی دیده می‌شد، پدید نیامد. برخی از صاحب نظران نیز می‌گویند کارکردهای زندگی شهری در دوره اسلامی چندان در هم آمیخته است که نمی‌توان یک وظیفه اصلی و مشخص برای آن تعیین کرد. برخی از صاحب نظران می‌گویند شهر اسلامی وظیفه معین و مشخصی دارد و این امر را می‌توان در مفهوم «مدینه» یعنی سکونتگاهی که قدرت سیاسی در آنجا مستقر است، آشکارا دید. پدید نیامدن اجتماع شهری به عنوان اجتماعی همبسته و خود فرمان از شهروندان - که نقشی پراهمیت در تحولات اجتماعی غرب بازی کرده است - به علت حضور قدرت دولت در شهر و زورفرمانی حکومت بر جامعه شهری بوده است. حضور دولت در شهر مانع رشد انجمنهای خود فرمان صنفی و غیره بود. نه تنها حکومت شهر نماینده و برگزیده مردم نبود، بلکه شهرها قوانین و مقررات و قانون اساسی و دادگاههای مستقلی که برگزیده شهرنشینان باشد نیز نداشتند. بدین ترتیب، شهرهای اسلامی از مشخصات پنجگانه‌ای که ماکس وبر برای شهر خود فرمان آورده است تنها برج و بارو و بازار داشتند، ولی از انجمنهای مستقل و قانون اساسی مشخص و دادگاههای متشکل از اهالی شهر و حکومت مستقل و برگزیده مردم بی‌بهره بودند. از سوی دیگر، ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی شهرهای اسلامی تا حد زیادی نظریه کارل مارکس را درباره توسعه نیافتگی تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، مبادلات و تولیدات صنعتی تأیید می‌کند.

چنانکه گفتیم، در شهرهای ایرانی در دوره اسلامی نمی‌توان از تمایز مطلق و کشاکش میان شهر و ده سخن گفت: در نتیجه، مناسبترین مفهومی که می‌توان بکار برد مفهوم «منطقه شهری» است که شامل شهر و منطقه نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آن در روستاهای پیرامون است که مجموعه بهم بسته و یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند.